



تبریزیانِ اصفهان

نقش تبریزیان در توسعه اصفهان عصر صفوی

ام البنین حسین زاده خوشنویس



تبریزیانِ اصفهان

نقش تبریزیان در توسعه اصفهان عصر صفوی

تبریزیانِ اصفهان

نقش تبریزیان در توسعه اصفهان عصر صفوی



ام البنین حسین زاده خوشزاد

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	حسین زاده، ام‌البینین، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور	تبریزیان اصفهان : نقش تبریزیان در توسعه اصفهان عصر صفوی / ام‌البینین حسین زاده خوشزاد.
مشخصات نشر	تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۷۰۸ ص.
شابک	978-600-8687-95-5
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه.
یادداشت	نماینه.
عنوان دیگر	نقش تبریزیان در توسعه اصفهان عصر صفوی.
موضوع	اصفهان -- تاریخ -- قرن ۱۰ - ۱۲ق.
	- History -- 17-18th century Esfahan (Iran)
	تبریز -- تاریخ -- قرن ۱۰ - ۱۲ق.
	- History -- 17-18th century Tabriz (Iran)
	ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ق.
	Iran -- History -- Safavids, 1502 - 1736
	DSR۲۰۰۱
	۹۵۵/۹۳
	۹۲۹۷۶۸۱
	فیبا
رده بندی کنگره	
رده بندی دیویی	
شماره کتابشناسی ملی	
اطلاعات رکورد کتابشناسی	



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

تبریزیان اصفهان

نقش تبریزیان در توسعه اصفهان عصر صفوی

ام‌البینین حسین زاده خوشزاد

حروفچینی، صفحه‌آرایی و نظارت: نشر تاریخ ایران

طرح جلد: سارا کاوه

چاپ و صحافی: الغدیر

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۰۰۰

ISBN: 978-600-8687-95-5

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۹۵-۵

قیمت: ۵۵۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

Website: nashretarikheiran.com

Instagram: nashretarikheiran

Telegram channel: @nashretaarikh

Email: nashretarikheiran@gmail.com

طرح روی جلد: کاخ آیینی خانه اصفهان که در دوره سلطنت شاه عباس دوم

صفوی ساخته شد و در ۱۲۸۰ شمسی به دستور ظل السلطان ویران شد.

فهرست

۹.....	دیباچه
۱۳.....	فصل اول: نگاهی گذرا به تاریخ تبریز تا پیش از آمدن صفویه
۲۵.....	فصل دوم: سیر برپایی پایتخت‌های صفویه از تبریز تا اصفهان
۲۶.....	تبریز؛ اولین پایتخت سلسله صفوی
۴۳.....	قزوین؛ دومین پایتخت صفوی
۴۸.....	اصفهان؛ سومین پایتخت صفوی
۶۷.....	فصل سوم: توسعه اصفهان، ساخت شهرک‌های نوین
۷۶.....	محلّه تبریزیان (تبارزه، تبریز آباد، تبریز نو، عباس آباد)
۱۱۱.....	جلفای اصفهان
۱۵۹.....	فریدونشهر
۱۶۱.....	فصل چهارم: تبریزیان
۱۶۴.....	خوش‌نویسان
۱۶۴.....	بدیعیای تبریزی
۱۶۹.....	بیانی تبریزی

- ۱۷۰.....علیرضا تبریزی (عباسی)
- ۲۳۵.....علی تبریزی
- ۲۴۰.....محمد رضای تبریزی
- ۲۴۲.....مقیم تبریزی
- ۲۴۶.....میر عبدالباقی تبریزی
- ۲۶۴.....سخنوران
- ۲۶۴.....ارفع تبریزی
- ۲۶۵.....اسد تبریزی
- ۲۶۷.....الهی (عالی) تبریزی
- ۲۷۱.....باقر تبریزی
- ۲۷۱.....باقر تبریزی
- ۲۷۴.....تاثیر تبریزی
- ۳۰۷.....ثابت تبریزی
- ۳۰۸.....حافظ تبریزی
- ۳۰۹.....حجاب تبریزی
- ۳۱۰.....حشری تبریزی
- ۳۱۳.....خازن تبریزی (آقاسی)
- ۳۱۵.....رحیم تبریزی
- ۳۱۵.....زاهد تبریزی
- ۳۱۹.....صائب تبریزی
- ۴۰۷.....طالب تبریزی
- ۴۱۱.....عارف تبریزی
- ۴۱۴.....عارف تبریزی (میرزا ابراهیم)
- ۴۱۵.....عالم تبریزی
- ۴۱۵.....عذرا (ی) تبریزی
- ۴۱۸.....قاسم تبریزی (خازن)

۴۱۹.....	قوسی تبریزی
۴۲۳.....	مظفر تبریزی
۴۲۵.....	مفرد تبریزی
۴۲۷.....	ملا عباس بن محمد بیگ زیاد اوغلی
۴۲۸.....	میرزا معصوم
۴۲۹.....	ناظم تبریزی
۴۴۰.....	عالمان و دانشمندان
۴۴۰.....	شیخ محمد زمان تبریزی
۴۵۲.....	ملار جبعلی تبریزی
۴۶۹.....	ملا عبدالله افندی تبریزی
۵۰۵.....	ملا محمد کاظم تبریزی
۵۰۶.....	منشی تبریزی
۵۱۰.....	میرزا عیسی تبریزی
۵۱۳.....	میرزا محمد جعفر تبریزی
۵۱۴.....	نجیب تبریزی
۵۲۸.....	صاحب منصبان
۵۲۸.....	حسین بیگ خروشی تبریزی
۵۳۰.....	خازن تبریزی
۵۳۱.....	رضای تبریزی
۵۳۴.....	ساروتقی
۵۹۰.....	طالب تبریزی
۵۹۱.....	فرصت تبریزی
۵۹۵.....	محمد بیگ تبریزی
۶۰۶.....	محمد حسین تبریزی
۶۲۳.....	محمد صالح بیگ تبریزی
۶۲۳.....	محمد علی بیگ تبریزی

۶۲۴.....	معز تبریزی
۶۲۶.....	بازرگانان و تجار
۶۲۶.....	اسماعیل تبریزی
۶۲۷.....	جوهری تبریزی
۶۳۲.....	صالح تبریزی
۶۳۴.....	عبدالرحیم تبریزی
۶۳۶.....	محمد حسین بیگ معلوم
۶۴۰.....	مطیع تبریزی
۶۴۳.....	ناصر تبریزی
۶۴۷.....	هنرمندان
۶۴۷.....	راضی تبریزی
۶۴۹.....	رشید تبریزی
۶۵۹.....	زین العابدین تبریزی
۶۵۹.....	شاکر تبریزی
۶۶۰.....	علی رضا بیگ تبریزی
۶۶۱.....	کلبعلی نادر تبریزی
۶۶۵.....	فصل پنجم: آرامنه تبریزی جلفای اصفهان
۶۷۹.....	فهرست منابع
۶۹۱.....	نمایه
۶۹۱.....	اشخاص
۶۹۷.....	جای ها
۷۰۰.....	کتاب ها

دباجه

مهاجرت از دیرباز یکی از مهمترین دغدغه‌های انسان بشمار می‌رفت. شاید در بدو امر، مهاجرت تنها جنبه اقتصادی و به منظور تامین غذا و دسترسی به منابع غذایی داشته است. البته بعدها دوری جستن از خطرات و فرار از دشمن به عنوان عاملی مهم در مهاجرت به شمار می‌آمد.

اما مهاجرت به هر عنوانی، غالباً هدفی مشترک داشته که عبارت از رسیدن به زندگی بهتر و امنیتی دائمی بوده است. با پیشرفت جوامع بشری تصور فراهم شدن فرصت‌های شغلی بهتر، یکی دیگر از عوامل مهاجرت انسان محسوب گردید. تنوع طلبی انسان و علاقه به تغییر، تحول و پیشرفت؛ زمینه‌ساز عواملی شد که پیش‌نیاز آن در بیشتر مواقع مهاجرت و ترک یار و دیار بود.

تشکیل اجتماعات بشری و شهرنشینی، مهاجرت روزافزون را در پی داشت. حاکمان و سرمداران، اغلب برای افزایش نفوذ و قدرت حاکمه خود، افزایش نفوس - عوام و مردم عادی به عنوان برده و صنعتگران و خواص به عنوان عوامل پیشبرد اهداف - را خواهان بودند. برای این منظور با هر یورش و دست‌اندازی به منطقه دیگر؛ در کنار کشتار و قتل و عام نفوس آن منطقه، غارت، چپاول و غنیمت؛ جزیی جدایی‌ناپذیر بود. در این میان اسیران جنگی از غنائم با ارزش هر یورش بودند. بنابراین باید اذعان داشت که مهاجرت‌ها در بیشتر موارد به جبر بوده و در کمتر موارد، فرد به رضایت خود تن به جلای وطن داده است.

می‌توان گفت که در ادوار مختلف، مهاجرت‌ها عاملی برای مبادلات فرهنگی و تجاری نیز گردیده‌اند. هنرمندان و تجار در زمره مهاجرانی قرار گرفته‌اند که اگر به زور مجبور به ترک خانه و کاشانه نشدند، خفقان و عدم وجود آزادی‌های مشروع، بیم هجوم گاه و بیگاه همسایگان متجاوز به سرزمین مادری، آنان را وادار به ترک سرزمینشان می‌کرد. این مهاجرت‌ها هر چند بسیار دشوار بود، اما منفعت و سود بسیاری برای سرزمین مقصد بدنبال داشته که اشاعه فرهنگی نو، هنری جدید و ناب را بعنوان بخشی از این منافع می‌توان برشمرد.

در این میان سرزمین پهناور ایران که شاهد تشکیل، قدرت گرفتن و سقوط سلسله‌های بسیاری در طول تاریخ چندین هزار ساله خود بود، همواره با مهاجرت چه بصورت جمعی و چه بصورت فردی روبرو بوده است. مسیر مهاجرت‌ها نیز بسته به عقاید و اوضاع اجتماعی دوسویه بود که بررسی و تحقیق هر کدام از برهه‌های تاریخی نیاز به تحقیقاتی وسیع در آن حوزه دارد. به عنوان نمونه، مهاجرت هنرمندان و شاعران ایرانی به دربار گورگانی هند یا امپراتوری عثمانی نمونه‌ای از مهاجرت‌های خود خواسته یا تحت فشارهای سیاسی و مذهبی به شمار می‌رود. در این میان کتاب تبریزیان اصفهان، به موضوع مهاجرت - کوچاندن - تجار، هنرمندان، علما و دانشمندان تبریزی در عصر صفوی بویژه دوره شاه عباس صفوی از تبریز به نو پایتخت صفوی - اصفهان - می‌پردازد.

شاید یکی از انتقادات به کلمه کوچاندن یا مهاجرت اجباری پیشه‌وران، هنرمندان، تجار و ... این باشد که این نوع ترک دیار، اجابت دعوت شاه یا حاکم بوده و سنخیتی با کوچ اجباری ندارد. در پاسخ به این نوع نگرش باید گفت که در طول تاریخ ایران نام چند نفر را می‌توان برشمرد که توان مقابله با خواست و نظر حاکم زمانه را داشته باشد. در واقع موقعیت سوق‌الجیشی تبریز، این شهر را سالیان متمادی محلی برای زورآمایی بین امپراتوری عثمانی و شاهان ایران قرار داده بود و همانطور که دست به دست شدن شهرها امری رایج بود، انتقال اسرا به شهرها و مکان‌های تعیین شده نیز جزئی از برنامه‌های حکام بود. کما اینکه در خصوص اسرای گرجی شاهد هستیم که به دستور شاه عباس اول برخی به اصفهان و دیگران به مازندران منتقل شدند.

برای رسیدن به علل مهاجرت یا اگر بهتر بگوییم کوچاندن تبریزی‌ها از خانه و کاشانه به دیار غربت می‌بایست کمی پیشتر از دوره صفویه را کنکاش نموده و برای اثبات فرضیه این کتاب - کوچاندن تبریزیان به اصفهان - به نمونه‌هایی از موارد مشابه اشاره نمود.

در فصل اول کتاب اشاره‌ای گذرا به تاریخ تبریز و موقعیت اقتصادی و فرهنگی آن تا پیش از برآمدن صفویه خواهیم نمود.

در فصل دوم کتاب، سیر برپایی پایتخت‌های صفویه از تبریز تا اصفهان را بررسی و علل انتقال پایتخت صفویه می‌پردازیم.

فصل سوم به توسعه اصفهان، ساخت شهرک‌های نوین و اسکان مهاجران در سومین پایتخت سلسله صفوی می‌باشد.

در فصل چهارم به معرفی شخصیت‌های هنرمند، شاعر، صنعتگر و... که از تبریز به اصفهان کوچانده و اکثراً در محله تبریزیان (در کتب تاریخی اغلب با عنوان محله تبارزه، تبریز نو و عباس آباد معرفی شده است) اسکان داده شدند، می‌پردازیم. البته در این میان تبریزی‌های مهاجر نسل دوم و سوم که در اصفهان نشو و نما یافتند نیز در این فصل معرفی خواهند شد.

فصل پنجم و آخر کتاب نیز اختصاص به آرامنه تبریزی که در محله تبریزی‌های شهرک جلفای اصفهان ماوا گزیدند، دارد.

در این کتاب تمام سعی و اهتمام بر این است، به فرضیه کوچاندن تبریزی‌ها - که از موقعیت ویژه برخوردار بودند - بویژه هنرمندان، صنعتگران، شعرا، تجار و... توسط شاه عباس از تبریزی که مدام مورد تاخت و تاز و تاراج امپراتوری عثمانی قرار می‌گرفت به حاشیه امن و پایتخت نوین اصفهان؛ پرداخته و با استفاده از منابع معتبر تاریخی به اثبات آن پردازیم. لذا در این مسیر و در جای جای کتاب، به کرات از نقل قول‌های مورخان بهره‌ا فر خواهیم برد.

در پایان وظیفه خود می‌دانم از اعتماد و حمایت‌های بی دریغ دکتر منصوره اتحادیه و دست‌اندرکاران «نشر تاریخ ایران» تشکر و قدردانی نمایم.

ام‌البین حسین‌زاده خوشزاد

شهریور ۱۴۰۲

۱

نگاهی گذرا به تاریخ تبریز تا پیش از آمدن صفویه

ایران پس از اسلام هیچ گاه نتوانست اقتدار و موجودیت خود را آن چنان که پیش از رسمیت یافتن دین مبین اسلام و در عهد ساسانی داشت و به عنوان سرزمینی مقتدر مطرح بود را بازیابد. بعد از پذیرش دین اسلام، ایران به عنوان بخشی از حکومت اسلامی، زیر سلطه اعراب قرار داشت. بدین ترتیب یک دوره طولانی ملوک الطوایفی ایران را قرن ها در ورطه هرج و مرج فرو برده بود. هراز چند گاهی یکی از حکومت های محلی با برانداختن چند حکومت محلی برای مدتی هر چند کوتاه بر بخشی از کشور تسلط می یافت که این فرمانروایی نیز پس از گذشت مدت زمانی به سرنوشت حکومت های پیش از خود گرفتار می آمد و جای خود را به فرمانروایی دیگر توسط طایفه ای دیگر می داد که این خود نتیجه ای جز هرج و مرج بیشتر و تضعیف کشور نداشت. در این ایام حمله مغول به ایران و تصرف شهرها و روستاهای متعدد، در مدت زمانی نه چندان طولانی خود دلیلی بر این ضعف به شمار می آمد. حکومت مغول در ایران که در ابتدا بسیار منسجم می نمود نیز پس از مدتی به سرنوشت ملوک الطوایفی های ایران درآمد. هر گوشه از ایران محل حکومت فرمانروایی یا سرداری بزرگ از مغولان شد که در مواردی با خودکامگی و عدم تمکین از حکومت مرکزی جای خود را به دیگری می داد.

ظهور ترکمانان قره قویونلو و بعد از آنها، آق قویونلوها ادامه همین حکومت های ملوک الطوایفی را رقم زد. در این میان آق قویونلوها که تبریز را پایتخت خود تعیین و بخش های وسیعی از ایران را زیر سلطه خود داشتند با وجود این که اقتدار زیادی در انسجام کشور از خود نشان دادند هرگز

نتوانستند دست قره قویونلوها را برای همیشه از دست درازی به تملکات خود کوتاه کنند و سرانجام نیز به علت نابسامانی های فراوان داخلی طومار آن ها نیز بسته شد.^۱

دوران حکومت قره قویونلوها و آق قویونلوها را می توان یکی از عمده دلایل نشر و گسترش تشیع در سرزمین های تحت کنترل آن ها دانست. این حکومت ها با حمایت از هنر و ادبیات در بخش های متصرف شده ناخواسته مسیر را برای انتشار تشیع نیز هموار کردند. وجود کتاب ها و آثار گرانقدر برخی علمای شیعه در این دوران دلیلی بر این مدعاست. با این وجود هنوز هم تشیع با آن پایه و قدرت اجتماعی که بتواند به عنوان جنبشی سراسری تلقی شود، فاصله بسیاری داشت. شاید همین دلیل بود که این نهضت هنوز خطر عمده ای برای همسایه شرقی ایران، ازبک سنی؛ و نیز همسایه غربی و قدرتمند، عثمانی سنی؛ محسوب نمی گردید. بویژه آن که این حکومت ها همواره در پی بسط نفوذ خود در جای جای ایران بودند تا بلکه روزی با تقسیم ایران به عنوان کشوری مدافع و مأمن نهضت علوی و الحاق آن به کشورهای سنی مذهب خود، هم بر وسعت قلمروشان بیافزایند و هم خطر تشیع را برای همیشه از خود دور سازند.

ایران در طی سالیان متمادی همواره یکی از مراکز مهم و تاثیرگذار در پیشبرد نهضت علوی بوده و درست به همین دلیل نیز بیش ترین فشارها از طرف حکومت های دست نشانده و مبلغ مذهب تسنن به مردم، عالمان و دانشمندان شیعی مذهب ایران وارد می آمد. در اوج این فشارها و اختناق، در زیر پوست جامعه، تشیع همچنان در رگ ها جاری بود و این حرکت هر چند بطئی، اما در لایه های زیرین جامعه پیش می رفت. نهصد سال پس از آخرین سلسله مقتدر پادشاهی (ساسانیان)، ایران دچار چنان رخوت و نخوتی بود که تهدیدات عثمانی از غرب و ازبک از شرق، که هر دو قدرت مدعی و مدافع مذهب سنت و جماعت بودند، هر لحظه خطر تجزیه و نابودی ایران به عنوان کشوری مستقل را بیش تر و بیش تر می کرد. وجود و عرض اندام فرقه ها و مذاهب ممنوعه در کشوری که تسنن مذهب

۱. پادشاهان قره قویونلو و آق قویونلو ... که عبارت از اسکندر بن یوسف (م ۸۴۱)، جهانشاه بن یوسف (۸۶۶)، پیر بوداق بن یوسف (۸۷۲) و ... می باشند، در نشر ادبیات کوشیده اند، آن چنان که جهانشاه علاقمند سادات و بانی مسجد کبود تبریز، از علاقمندان نشر معارف در این منطقه بوده است. مردم ایران در اثر جور و تعدی که از ناحیه منسوبین خلافت دیده بودند، نوعاً به حکومت های محلی می پیوستند. به وجود آمدن حکومت های محلی آق قویونلو و قره قویونلو در بخشی از سرزمین ایران آن روز، بر همین اساس بوده است که از سال ۷۸۲ امیر تیمور گورگانی حملات خود را به ایران شروع نمود و این امر بعد از فتوحاتی بود که او در ماوراءالنهر و خوارزم نصیب خود ساخته بود. (مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۶۱-۶۰)

رسمی آن محسوب می‌شد - علیرغم وجود شیعه مذهبان فراوان در آن - نیز بر شدت اختلافات و خطر تجزیه دامن می‌زد. در طول حکومت اعراب بر ایران و رواج تسنن، شیعه به عنوان مذهب سری اما همه‌گیر در خفا هواخواهان و مبلغان بسیاری داشت. پس از سقوط عباسیان شیعه هر روز در ایران نفوذ و قدرت قابل ملاحظه‌ای می‌یافت. عمده دلیل مهاجرت‌های خودخواسته این دوران را شاید بتوان خفقان مذهبی جوامع عنوان کرد. هنرمندان، علمای دینی و دانشمندانی که از نظربینش و اعتقاد با حاکمان وقت همخوانی نداشتند علیرغم میل باطنی و به اجبار ترک خانه و کاشانه نمودند. بسیاری نیز در حملات و یورش‌های اقوام دیگر به مراکز حکومتی حاکمان مهاجم منتقل شدند تا به این ترتیب بر بار علمی، هنری و ... سرزمین مهاجم افزوده شود. در این سال‌ها در سرزمین‌های اسلامی هر روز شاهد جابجایی قدرت و در برخی موارد تغییر مراکز حکومتی بودیم.

«... دست به دست گشتن مراکز حکومتی غالباً با جابجایی هنرمندان و

هم‌آمیزی سنت‌های هنری توأم بوده است.»^۱

در ابتدای امر بغداد به عنوان دارالخلافه مسلمین موج عظیمی از علما و هنرمندان را پذیرا شد. اینان در مراکز علمی آن شهر به تربیت شاگردان بسیاری اهتمام کردند. این علما و هنرمندان از اقصاء نقاط ممالک اسلامی به دعوت خلیفه مسلمین و یا به جبر در دارالخلافه گرد هم آمده و بدین ترتیب بغداد به عنوان یکی از پایتخت‌های پربار علمی و فرهنگی مطرح گردید. به دنبال نفوذ ترک‌ها در پست‌های حکومتی حساس دارالخلافه بغداد، تعامل و تبادلات فرهنگی و علمی قسطنطنیه - بغداد رو به فرونی نهاد. به نحوی که بعدها و با قدرت گرفتن امپراتوری عثمانی؛ قسطنطنیه به رقیب بلامنازع برای بغداد تبدیل شد. به دلیل مجاورت امپراتوری عثمانی با کشورهای اروپایی و تهدیدهای پی در پی همسایگان، ترک‌ها علاوه بر تقویت روز افزون نظامی خود، برای جذب علما، دانشمندان و هنرمندان سایر بلاد تلاش مضاعفی می‌نمودند تا پایتخت امپراتوری خود را همپا و لایق رقابت با پایتخت‌های مهم اروپایی نمایند. علاوه بر علما و هنرمندان عرب که راهی مرکز قدرت امپراتوری عثمانی شدند، سایر علما و هنرمندان از ماوراءالنهر و خوارزم، هرات، هند و سایر بلاد شرقی نظیر چین و نیز برخی کشورهای اروپایی - هر چند اندک - مراکز علمی و

هنری قسطنطنیه را پربار نموده و در کمترین مدت، لایقی درخور برای امپراتوری عظیم و قدرتمند عثمانی شدند. به زودی جذب هنرمندان و دانشمندان سایر بلاد به سیاستی منفک در امپراتوری عثمانی بدل شد. بعد از هر فتح و پیروزی و تصرف شهر و دیاری توسط ارتش عثمانی، مهاجرت یا در اصل کوچاندن هنرمندان، دانشمندان و در برخی موارد تجار و متنفذین، اصلی تعریف شده بود.

همان طور که پیش تر نیز آمد، قرن هفتم ه.ق مصادف با حمله مغول به ایران و خروج بخش هایی از آن از سیطره خلفای عباسی بود. حمله مغول به ایران زیان ها و ویرانی های وصف نشدنی به شهرها و روستاها وارد کرد. بسیاری از شهرهای بزرگ در آتش قهر متجاوزان سوختند و جز ویرانه ای از آن ها بر جای نماند. اما در این میان شهرهایی نیز بودند که تا حدودی از گزند حوادث در امان ماندند.

«... تبریز هر چند از ویرانی های مغول برکنار نماند ولی مردم شهر تبریز مانند مردم شیراز با پرداخت پیشکش به فرمانروایان مغول، تا حد زیادی شهر خود را از آسیب و گزند آن محفوظ داشتند.»^۱

بدین ترتیب تبریز^۲ توانست در مقایسه با دیگر مناطق تاراج شده تا حدودی خود را سر پا

۱. مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۴۸

۲. «... نویسندگان ارمنستان می گویند که این شهر یکی از بلاد بسیار قدیمی آسیای می باشد، و در عهد باستان شنا - هاستن یعنی مقر سلطنت، خوانده می شده است، چون محل اقامت پادشاهان ایران بوده است. و یکی از پادشاهان ارمنستان موسوم به خسرویس، نام آن را به تبریز تبدیل کرد که در زبان تحریری ارمنی به معنای محل انتقام است؛ و وجه تسمیه این اسم آنستکه پادشاه ارمنی مزبور، شاهنشاه ایران را که قاتل برادر وی بود در این محل شکست داد. سیاحتنامه شاردن، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ص ۵۷؛ تبریز، ولیعهد نشین ایران و مرکز بازرگانی آذربایجان، شهری است که عمر و زادگاه آن مجهول است؛ اما می تواند هزار سال را جزئی از زندگانی خود بشمارد. ایرانیان، بنابر سنت، بنای این شهر را به زبیده زن هارون الرشید (که در نزد فرنگی ها بیشتر به خلیفه هارون الرشید مذکور در هزار و یکشب معروف است) (۸۰۰ میلادی) نسبت می دهند، و بدین گونه از قدمت تاریخ آن می کاهند؛ و این نکته شامل حال کاشان و شهرهای دیگر نیز هست که می گویند آن بانوی قهرمان بنیان نهاده است. راست است که در تبریز چشمه ای به نام زبیده داریم، اما محقق است که این شهر در زمان ساسانیان یعنی چهار قرن پیش از زبیده وجود داشته است.

بعضی محققان تبریز را همان "گره" یا "گنرکه" دانسته اند. اما این "انطباق" دقیق نیست. این عقیده در نزد ما مسلم نیست که ایرانیان قدیم تبریز را شاهستان (شهر شاه) می خواندند و پادشاه ارمنستان خسرو اول که در ۳۴۶ میلادی آن را به انتقام خون برادرش به باد غارت گرفت این نام به یادگار آن واقعه به جای مانده است. دوباره ایرانیان تبریز را

نگهدارد. نزدیکی تبریز به مرکز حکومت ایلخان مغول هلاکوخان - مراغه - موجب شد که توجه بزرگان مغول به تبریز معطوف شود و شاید این توجهات ویژه باعث شد که بعد از مرگ هولاکوخان، جانشینش اباتا - اباقاخان - پایتخت خود را از مراغه به تبریز انتقال دهد.^۱ مغولان پس از خواباندن فتنه‌ها و مخالفت‌های داخلی در ممالک متصرفه خود و بعد از تشکیل مراکز حکومتی به فکر گرد آوردن علما و هنرمندان در این مراکز به سیاق دارالخلافه بغداد و قسطنطنیه افتادند.

«با به ایلخانی رسیدن اباقاخان، مرکزیت از مراغه به تبریز منتقل می‌شود. در این زمان تبریز شهریست پر رونق و استوار که از هر نظر شایستگی مرکزیت ایران را با توجه به مولفه‌های لازم دارا می‌باشد. این مولفه‌ها تقریباً همان مولفه‌های انتخاب مراغه به پایتختی در زمان هلاکو است، با این تفاوت که بسیار قوی‌تر و غنی‌تر میدان عرضه پیدا کرده بودند.»^۲

در بدو امر عمده مراکز حکومتی مغولان هرات و در ماوراءالنهر قرار داشت. تیموریان که خود را از احفاد تیمور لنگ سردار بزرگ مغول می‌شمردند با انتخاب هرات به پایتختی، در آبادی و تبدیل این شهر به مرکزی درخور تیموریان اهتمام ویژه از خود نشان دادند.

→ ادامه از صفحه قبل

از تصرف فاتحان ارمنی بیرون آوردند، اما از آن جا که تبریز در منطقه سرحدی واقع شده است مکرراً مورد تهاجم و تصرف بیگانگان یعنی تازیان و سلجوقیان و مغولان قرار گرفته است؛ و یکی از این تاخت و تازهای وحشیانه ترکتازی تیمور لنگ است که با سپاهیان خود تبریز را در نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی غارت کرد. زمین لرزه‌های مخوف مکرر در مکرر تبریز را لرزانده (در سال ۸۵۸ میلادی؛ = ۲۵۳-۲۴۴ ه.ق.؛ ۱۰۴۱ میلادی؛ مساوی ۴۳۲-۴۳۳ ه.ق.؛ ۱۲۷۱ میلادی؛ = ۱۱۳۳-۱۱۳۴ ه.ق.؛ و ۱۷۸۰ میلادی؛ مساوی ۱۹۴-۱۹۵ ه.ق.) و هزاران تن را کشته و بناهای مهم آن را ویران کرده است. با این همه تبریز موقع خود را به عنوان مدینه اعظم حفظ کرده، روزگاری پایتخت ایلخانان مغول بوده، و پیوسته شهری آباد و مرکز داد و ستد و بازرگانی به شمار رفته است تا حدی که امروز تبریز به همان صورتی باقی مانده است که یاقوت در ۱۲۰۳ میلادی (۶۱۰ ه.ق) وصف کرده است: «شهر مدرن آذربایجان؛ و هی مدینه عامرة حسناء» یعنی «نامی ترین شهر آذربایجان است و آن شهری است آباد و زیبا». (سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال، ص ۵۸-۵۷)

۱. «پایتخت اولیه ایلخانان جای معینی نبود بلکه مراکز مختلفی بود که مذاهب گوناگونی داشتند. تا این که غازان خان (۱۲۹۵-۱۳۰۴) اسلام را به عنوان مذهب رسمی خود پذیرفت و علاقه او به علم و تحقیق به قدری بود که محققین را از کشورهای مختلف به تبریز کشاند. از این تاریخ به بعد مغول‌ها در شهرها ساکن شدند و به ساختن خانه‌های زیبا و دائمی اقدام نمودند.» (نقاشی ایرانی، بازلی‌گری، ص ۲۴)

۲. پایتخت‌های ایران، ص ۵۳۵

«بذل همت تیموریان نسبت بکتابت و کتابخانه از مسائلی است که فراموش کردن آن نوعی از بی انصافی خواهد بود. شاهان و شاهزادگان و رجال و حکام این دولت تقریباً همگی دوستدار کتاب و کتابخانه بودند اما در میانشان کسانی مانند شاهرخ و بایسنقر و الغ بیگ و سلطان حسین در این راه کار را بمبالغه می کشانیدند. درباره بایسنقر نوشته اند که همواره چهل خطاط در دستگاه خود داشت که زیر دست جعفر تبریزی شاگرد عبدالله بن میر علی کار می کردند و باستنساخ کتب سرگرم بودند، و آن کتاب ها را مذهبان و نقاشان چیره دست تزئین می کردند و صحافان ماهر جلدهای گران بها برای آن ها ترتیب می دادند و ازین راه نفایسی که هر یک بدنیایی ارز پدید می آوردند.»^۱

زمانی که تبریز پایتخت ایلخانان و بعدها آق قویونلوها شد در رقابتی تنگاتنگ با شهرهای بزرگ و معروف عثمانی به ویژه قسطنطنیه بود و حاکمان تبریز تمام تلاش خود را برای توسعه پایتخت و رساندن آن به شهرهای صاحب نام عثمانی می کردند.^۲ ساختن بناهایی مشابه و بعضاً عالی تر از نمونه های معماری عثمانی در تبریز برگرفته از این نگرش می باشد. عالی قاپوی تبریز که نمونه تبریزی درب اعلا ی عثمانی بود یکی از این موارد است. عالی قاپو یا درب اعلی که به عنوان مدخل مقر سلطنتی محسوب می شد از معماری منحصر بفرد و زیبایی برخوردار بوده است. یکی دیگر از بناهایی که با اندک اختلاف نسبت به معماری عثمانی در تبریز ساخته شد، مسجد کبود بود که گفته می شود طرح آن برگرفته از برخی از مساجد عثمانی است.

«نکته بسیار مهم در زمینه طرح معماری این مسجد، با وجود آن که طراحی و اجرای تزئینات آن، برگرفته از هنرهای تزئینی ایران است، به نقشه آن مربوط می شود که از لحاظ خصوصیات طراحی، ایرانی نبوده و اقتباس از گونه ای

۱. تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۱۲

۲. «در دوران سلطنت غازان خان وزیر دانشمند ایرانی وی خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، ربیع رشیدی را در یکی از محله های تبریز بنیاد نهاد و موقوفات بسیاری بر آن خاص گردانید. در زمان وزارت وی ربیع رشیدی مرکز دانشمندان و پژوهندگان و هنرمندان امپراتوری مغول شد و در این ادوار آثار نفیس از قلم استادان فن به درآمد. وی برای خوش نویسان، کاتبان، نسخه برداران و صورتگران وظیفه ای درخور تعیین کرد تا از کتاب های مختلف و از جمله از تاریخ مفصل وی، یعنی جامع التواریخ رشیدی نسخه های فراوان تهیه کنند و چهره نگاران و طلاکاران آن را بیارایند.» (هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی، ج ۱، ص ۴۲)

مساجد عثمانی است.^۱

هم‌زمان با هرات در شرق ایران که در سایه تیموریان علم دوست و هنرپرور دوران بالندگی خود را طی می‌کرد، در غرب ایران نیز تبریز بعد از طی دوره نسبتاً سکون خود در زمان خلفای عباسی، با روی کار آمدن آق‌قویونلوها^۲ دوباره تحرک خود را در زمینه ادبیات، هنر و علم آغاز کرد. تبریز در دوره سلسله تیموری‌ها نیز به پایتختی آق‌قویونلوها رسید و در زیر سایه توجهات آق‌قویونلوها عظمت و اعتبار بیشتری یافت.

«هم‌زمان با دوران دبدبه و شکوه شاه‌رخ، در آذربایجان و بخش‌هایی از آسیای صغیر ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو قدرتی نوین را پی‌ریزی می‌کردند که تا پایان حیات شاه‌رخ حکم نیابت از او داشت و بعد از وفات آن پادشاه استقلال تام و تمام یافت. ... بسبب توجه خاص آنان به ادب، شهر تبریز در آن دوره یکی از مرکزهای مهم ادب فارسی شد و این مرکزیت تا دوران تشکیل حکومت صفوی باقی ماند. از میان پادشاهان قراقویونلو جهان‌شاه (۸۴۱-۸۷۲) شعر فارسی و ترکی را استادانه می‌سرود و "حقیقی" تخلص می‌کرد و از وی دیوان ترکی و فارسی بجا مانده است ... گذشته از جهان‌شاه اوزون حسن آق‌قویونلو (م. ۸۸۳) و پسرانش یعقوب بیگ (م. ۸۹۶) مردی شاعر دوست و خوش طبع بود و تبریز در دوران سلطنت دوازده ساله‌اش از مهم‌ترین مرکزهای تجمع شاعران در آن عهد شده بود.»^۳

رشد و بالندگی تبریز همپا با هرات و در برخی موارد پیشی گرفتن این شهر به دلیل

۱. تبریز خشتی استوار در معماری ایران، ص ۱۶۷

۲. «هنگامی که تیموریان بر قسمت‌های شرقی ایران حکم می‌راندند، دو قبیله ترکمن به نام‌های قراقویونلو در سال‌های (۱۳۸۰-۱۴۶۸ م) و آق‌قویونلو در سال‌های (۱۳۷۸-۱۵۰۸ م) اداره قسمت‌های غربی ایران را در دست داشتند. آنان در اواخر قرن چهاردهم میلادی بر بخش شرقی آناتولی و قسمت‌های شمالی عراق غلبه کرده، سپس فتوحات خود را در قرن پانزدهم به قسمت‌های غربی ایران توسعه داده، شهر تبریز را به عنوان مرکز اصلی و پایتخت خود قرار دادند و مشهورترین حاکم قراقویونلوها امیری به نام جهان‌شاه بود (که از سال ۱۴۳۸-۱۴۶۷ حکومت را در دست داشت)، او قلمرو حکومتی خود را گسترش داد و بر تمامی سرزمین ایران غلبه یافت و در نهایت در هرات بر تخت پادشاهی تکیه زد.» (هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی، ج ۱، ص ۷۸)

۳. تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، ص ۶۳-۶۲ در این خصوص در گلستان هنر نیز می‌خوانیم: «مقارن ایام سلطنت سلطان میرزا در خراسان، آذربایجان نیز در سایه توجهات سلطان خلیل و سلطان یعقوب مهد علم و هنر شده بود و نقاشان چون سایر هنرمندان قدر و منزلتی داشتند...» (مقدمه، صفحه سی و نه)

نزدیکی به مراکز غنی علمی و هنری آن زمان - قسطنطنیه و بغداد - باعث کدورت بین حاکمان دو شهر شده و اغلب سعی در جذب هنرمندان و علمای شهر رقیب داشتند. «مکتب تاریخی (اصطلاحی برای شیوه تولید نسخ مصور در دوره شاهرخ بوده) در واقع حیات کوتاهی داشت و خیلی زود به سبک نقاشی کلاسیک ایرانی جای آن را گرفت و در این منطقه رواج یافت. رواج و تداوم این سبک به وسیله نقاشانی بود که تحت حمایت و نظارت شاهزاده بایسنقر^۱ (۱۳۹۷-۱۴۳۳م) کار کرده و آن را قاعده مند نمودند. در کتب تاریخی و هنری به نام تعدادی از هنرمندانی که توسط بایسنقر به هرات کوچانده شدند اشاره شده است. این افراد با اعزاز و احترام در کارگاه های هنری آن دوران به هنرآفرینی مشغول شده و شاگردان بسیاری را نیز تربیت نمودند.

علاقه بایسنقر به هنر چنان بود که از همه جا هنرمندان را به هرات خوانده و تربیت می فرمود مانند استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور که از تبریز به هرات آورده در کتابخانه خویش جای داده بود چنان که مورخین نوشته اند بسیار کاتب و نقاش و مذهب در کتابخانه وی مشغول کار بودند و همانا

۱. بایسنقر پسر شاهرخ پیش تر ادیب بود تا جنگجو. او شاعری فرهیخته بود و با برادرش ابراهیم در شیراز و الخ بیگ در سمرقند روی موضوعات ادبی همراه و هم رأی بودند. وی هم چنین یک خوش نویس پرآوازه و مشهور بود و به شش قلم، خوش نویسی می کرد. کتیبۀ قرآنی بر ایوان بزرگ مسجد مادرش گوهر شاد، درون حرم امام رضا در مشهد، ساخته دست اوست...

بایسنقر، برای تسخیر تبریز به دستور پدرش در سال ۱۴۲۰/ ۸۲۳ به غرب ایران حرکت کرد. او خطاطان، تذهیب کاران، نویسندگان و هنرمندان را که به وسیله سلطان احمد به خدمت گرفته بودند به کار گرفت. در سال ۱۴۲۱/ ۸۲۴ وقتی که بایسنقر به هرات بازگشت آن ها را با خودش به هرات آورد و با گردآوری خوش نویسان، تذهیب کاران و نقاشان، کارگاه مشهور هنری کتاب آرای خود را تأسیس کرد. بایسنقر مرکز شهر را برای مدتی طولانی ترک نکرد، اول لذت ماندن در کتابخانه و حکومت امپراتوری را ترجیح می داد. وی همراه هنرمندان و صنعتگران کار می کرد. گفته شده است که چهل خوش نویس که مولانا جعفر تبریزی در رأسشان بود در کتابخانه او مشغول به کار بودند. از جمله خوش نویسان عالی رتبه تیموری عبدالله بن میر، محمد بن مؤمن بن عبدالله، عبدالله بن طباطبائی و شاگرد او عبدالحق سبزواری بودند. آن ها تعدادی از زیباترین نسخه های خطی فارسی را که تا آن روز به وجود نیامده بود خلق کردند. یکی از مهم ترین نسخ خطی ایجاد شده زیر نظر بایسنقر رونویسی شاهنامه است که هم اکنون در کتابخانه کاخ گلستان تهران موجود است. (هنر شیعی عناصر شیعی در نگارگری و کتیبه های تیموریان و صفویان)، ص ۳۷)

شاگردان این گروه بودند که در عهد سلطان حسین میرزا بایقرا مکتب هنر خطاطی نقاشی هرات را تکمیل فرمودند. بعد از مرگ بایسنقر علاءالدوله میرزا پسرش می خواست چون پدر صاحبان هنر را در حمایت خویش پیرورد از این روی تربیت شدگان بایسنقر را به کتابخانه خود برده نوازش می کرد و کس گسیل فرموده خواجه غیاث الدین پیر احمد زرکوب مصور را از تبریز به هرات برد و او در هرات معزز و محترم می زیست ...»^۱

دیگر هنرمند بزرگ تبریزی که به هرات رفته و آثار ماندگاری از وی به یادگار ماند میرک تبریزی است. محمد علی تربیت به نقل از کتاب خط و خطاطان درباره وی می نویسد:

«در تصویر و تهذیب بی نظیر و در کتابه نویسی بی مانند بوده و اکثر عمارات هرات با خط وی زینت یافته است.»^۲

هنر خطاطی، صحافی و مینیاتور در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر بودند و هنرمندان نیز در ترکیب بندی هنر منحصر به خود الزاماً به قواعد دیگر هنرها نیز توجه تام داشتند. بایسنقر در انتقال هنرمندان تبریز به هرات به این امر توجه ویژه ای داشت. در کنار مولانا جعفر بن علی تبریزی^۳ صحافان نامی تبریز نیز به هرات منتقل شدند.

«ملیله کاری بر روی جلد از آغاز سده پانزدهم در عراق و غرب ایران انجام می شد و شاهد آن نسخه ای از دیوان احمد جلایری است که در (سال ۱۴۰۶ - ۱۴۰۷ م) در بغداد، برای یکی از شخصیت های دولتی تهیه شده است. بر اساس گزارش دوست محمد (تذکره نویس) سده شانزده میلادی، صنعت ریز نقش ملیله نما با

۱. گلستان هنر، مقدمه، صفحات سی و هفت و سی و هشت

۲. دانشمندان آذربایجان، ص ۵۲۴

۳. مولانا جعفر بن علی تبریزی بایسنقری از معروف ترین نستعلیق نویسان قدیم است. مولدش تبریز بوده و به واسطه اقامت طولانی در هرات بعضی او را هروی دانسته اند. وی تربیت یافته شاهرخ بن تیمور گورکانی و مورد توجه و تشویق شاهزاده هنرمند و هنر پرور، بایسنقر میرزا بوده و به همین سبب به بایسنقری معروف است. وی در نستعلیق قواعد خط را از میر عبدالله فرزند میر علی تبریزی واضح نستعلیق آموخته و به همین سبب او را دومین استاد نستعلیق می شناسند. وی در خط ثلث ریحان و محقق نیز سرآمد همگان گردید. برخی از شاگردان او عبارتند از: اظهر تبریزی، شیخ محمود زرین قلم و عبدالحی استرآبادی. آثار مهم او عبارتند از: یک نسخه شاهنامه فردوسی که به امر بایسنقر میرزا تحریر شده و یک نسخه دیوان اشعار حسن دهلوی و نیز صفحاتی از قرآن که به خط محقق جلی که برخی از آن ها زینت بخش موزه های ایران و جهان است. (خوش نویسان ایران، (بانک اطلاعات خوش نویسان ایران)، ص ۳۷)

منبت کاری بر روی جلد، توسط صحافی به نام قوام الدین به هرات آورد، و معرفی شد. قوام الدین که از تبریز به هرات انتقال یافته بود، به دستور بایسنقر مشغول تهیه مجموعه‌ای از رسالات و تصنیفات متنوع و گوناگون در یک کتاب (گلچین)، مانند آن چه قبلاً برای احمد جلایری اجرا شده بود، گردید.^۱

در گلستان هنر نیز درباره انتقال هنرمندان تبریزی به هرات می‌خوانیم:

«توجهی که نسبت به خطاطان و نقاشان مبذول می‌گشت به همان نسبت به صحافی و جلد سازی در امر کتاب و هنر زیبا ساختن کتاب می‌شد و با آن که در هرات صحافان و جلد سازان استاد بهم می‌رسید معذک به آنان اکتفا نکرده در هر جا خطاط و نقاش و صحافی نشان می‌دادند وی را به هرات می‌طلبیدند در تبریز استاد قوام الدین مجلد تبریزی در صحافی و هنرهای جلد سازی به غایت اشتها داشت و صیت شهرت او به هرات رسیده بود بایسنقر میرزا او را از تبریز به هرات آورده در کتابخانه گماشت و مورد توجه ساخت وی در صحافی انواع هنر نمایی می‌فرمود از جمله معرق را که تا آن عهد نبود ابداع کرد معرق سازی نخست به اصطلاح آن روز منبت در جلد خوانده می‌شد آن گاه در آن کار استادان هنرها ظاهر ساخته تا آن که در زمان شاه طهماسب به کمال رسید.»^۲

هنرمندان تبریز که تا این زمان خود صاحب سبک و سیاق بودند با مهاجرت به هرات تأثیری شگرف بر هنر آن دیار گذاردند. هنر نگارگری تبریز که بعدها از آن به عنوان مکتب تبریز اول^۳ یاد می‌شود پایه‌گذار مکتب هرات شده و بدین ترتیب آثاری دلپذیر و زیبا خلق شد.

۱. هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی، (جلد اول) دوره ایلخانیان و تیموریان-۲

۲. گلستان هنر، مقدمه، صفحه سی و هشت

۳. استفاده از رنگ دانه‌های عالی و آب طلای فراوان... هم چنین دقت نظر و باریک بینی در کنار به کارگیری ابداعات مدرسه سلطنتی، رشدیه، مانند چند قسمتی بودن طرح که همسان و هم خوان با مکتب نقاشی تبریز است. (هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی، ج ۱، ص ۵۴) از ویژگی‌های بارز مکتب تبریز اول با وجود تأثیرپذیری از هنر چین، تنوع رنگی و دقت در طرح‌ها با رعایت جزئیات، آن را از مینیاتور چینی تفکیک می‌کرد. طرح‌های «شاهنامه دمو»، قرن هفتم هجری، و کتاب «تاریخ رشیدی» تالیف خواجه رشیدالدین فضل الله، قرن هشتم هجری، شاهکارهایی از مکتب تبریز اول را ثبت کرده‌اند.



سیر برپایی پایتخت‌های صفویه از تبریز تا اصفهان

تبریز؛ اولین پایتخت سلسله صفوی

مرکزیت تبریز تا زمان فتح این شهر به دست اسماعیل میرزا ادامه داشت. در سال ۹۰۷ ه. ق. با تصرف تبریز به دست نیروهای اسماعیل میرزا، وی با عنوان شاه اسماعیل صفوی تاجگذاری کرد و تبریز را که شهری مهم و آباد بود، برای پایتختی برگزید. تبریز این بار به عنوان اولین پایتخت شیعی^۱ خود را به جهان اسلام معرفی کرد.

«قیام شاه اسماعیل یکی از وقایع مهم تاریخ ایرانست. ایجاد حکومت مرکزی واحد در ایران و تعیین مذهب واحدی برای ایرانیان یعنی تشیع، در برابر تسنن که مذهب رسمی عثمانیان و ازبکان بود، ایرانیان را از حیث استقلال و تشخیص تاریخی به مقام پیشین خود بازگردانید و دوره‌ی را شبیه دوران شاهنشاهی ساسانی، با همان محاسن و معایب، در تاریخ ما تجدید کرد.»^۲

با اعلام پایتختی تبریز، این شهر هم به لحاظ سیاسی و هم به جهت اقتصادی و فرهنگی رشد چشمگیری یافت.

۱. سلسله شیعی مذهب صفویه «در واقع چهارمین حکومت مستقل شیعی پس از حکومت بویه‌یان (۳۳۴-۴۴۷) و برخی از ایلخانان (در قرن هفتم) و سریداران در خراسان (قرن هشتم) می‌باشد.» (مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۶۷) اما هر کدام از این نهضت‌ها را می‌توان فقط به عنوان نهضتی مقطعی حساب آورد که اثری مقطعی در منطقه‌ای محدود داشته و هرگز مانند نهضت صفویه همه‌گیر نشدند. به طوری که مذهب تشیع بیش از پنج قرن مذهب رسمی کشور گردید.

۲. تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، ص ۲۶-۲۵

«در دوران حکمرانی پادشاهان مغول بر ایران شهر تبریز که دیر زمانی مرکز فرمانروایی ایشان بود، از مهم‌ترین مراکز بازرگانی ایران و معروف‌ترین شهرهای تجارتی زمان گردید، چنان‌که بیش‌تر راه‌های تجارتی شرق دور و هند و دریای روم (مدیترانه) و ایران و عراق به شهر تبریز منتهی می‌شد، و مرکز معاملات انواع امتعه و محصولات تجارتی این ممالک در آن شهر بود و راه اصلی ابریشم نیز از تبریز می‌گذشت. و از سفرنامه‌های معروف زمان چنین بر می‌آید که شهر تبریز در آن تاریخ بازار معاملات ادویه مالزی و لعل و فیروزه نیشابور و اطلس و پارچه‌های زربفت مرو و طوس و شوشتر و موصل و یزد و کرمان، و گلاب و عطریات شیراز و اصفهان و انواع اسلحه ساخت گرجستان و شام بوده، و در کار تجارت و اقتصاد از شهرهای نامی جهان به شمار می‌رفته است، و غالب جهانگردان و بازرگانان اروپائی از دیدن این شهر دچار اعجاز می‌شده‌اند.»^۱

پایتختی تبریز توسط شاه اسماعیل اول دلایل متعددی از قبیل موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی، سیاسی، فرهنگی و بالطبع آمادگی این شهر برای تبدیل شدن به مرکزیتی قوی و مقتدر را داشت. ایران بعد از فتح توسط اعراب تبدیل به کشوری ملوک‌الطوایفی شده بود که نتیجه‌ای جز حکومت‌های ضعیف با مرکزیت‌های متعدد در پی نداشت. اما در این میان موقعیت تبریز هرگز قابل مقایسه با مرکزیت‌های دیگر نبود. بودن امپراتوری عظیم در همسایگی تبریز، که خود را به عنوان دارالعباد مسلمین معرفی می‌کرد و تمام مراکز علمی و حوزوی را زیر بیرق خود می‌دید، موقعیت ممتاز و متمایزی به آن می‌بخشید. تبریز با قرار گرفتن به عنوان مرکز حکومت هر کدام از ملوک‌الطوایفی‌ها مناسبات ویژه‌ای را با حکومت عثمانی در پیش می‌گرفت و در هر صورت سعی در ارتقاء موقعیت خود داشت. زمانی که شاه اسماعیل اول در سال ۹۰۷ ه. ق. تبریز را به عنوان پایتختی حکومت خود برگزید علاوه بر مقاصد سیاسی و انتقام جویانه‌ای که برای این عمل خود در ذهن داشت، به دنبال شهری در خور رقابت با قسطنطنیه بود. تبریز که سالیان متمادی مرکزیت ایله‌خانان (بعد از مراغه) و نیز آق‌قویونلوها را یدک می‌کشید با داشتن کاخ‌ها، مساجد، مدارس و نیز جمعیتی درخور توجه گزینه‌ای بسیار مناسب برای پایتختی دولت نوپای صفوی به شمار می‌رفت. وجود دانشمندان، علما و هنرمندان تراز اول،

تبریز را به یکی از قطب‌های علمی و هنری جهان اسلام تبدیل کرده بود. ابداع سبک‌های مختلف هنری در این شهر گواهی بر موقعیت مستحکم آن در میان دیگر شهرها بود. سبک‌هایی که استخوان‌بندی و پایه سبک‌های هنری آتی ایران را تشکیل می‌داد.

شاه اسماعیل با تسلط بر مرکز تجاری ایران و منطقه توانست در اندک مدتی قوای خود را از لحاظ اقتصادی نیز تقویت کند. تبریز از لحاظ علمی و فرهنگی در این برهه زمانی - پایتختی صفویه - و حتماً قبل از آن نیز در دوره شکوفایی خود به سر می‌برد. تبریز، شهر مهم ایران اقامتگاه شاهی جلایریان، ایلخانیان، قراقویونلوها و آق‌قویونلوها بود. نگارگری، خوش‌نویسی، معماری و از همه مهم‌تر تربیت شاگردان در علوم مختلف و... همه در زمان سلطه مغول و بعدها آق‌قویونلوها^۱ در تبریز مورد توجه و تشویق حکام قرار می‌گرفت و برای هنرمندان و عالمان قدر و ارزشی وصف ناپذیر قائل بودند. ارج و قرب و البته اهمیت و اعتبار دانشگاه رشیدیه^۲ تبریز خود گواهی بر این مدعاست.

«در آذربایجان مکتبی که در عهد سلطان احمد جلایر تحت تاثیر مکتب بغداد

۱. ... در قرن چهاردهم دو گروه از قبایل ترکمن به شیوه زندگی و سیستم ایلی زمان‌های بسیار قدیم آسیای مرکزی در سرزمین تیموریان و عثمانی‌ها یعنی بین شام و موصل زندگی می‌کردند. آن‌ها تیولداران اویس جلایری بودند (۱۳۴۱-۱۳۷۴) که مرکز در بغداد بود اویس گرچه مغول بود ولی طبع ایرانی داشت و خود خطاط و طراح ماهری بود. زمانی به اندازه‌ای بیشتر از یک نسل ترکمن‌های قراقویونلو جانشین خداوندان جلایری خود شدند و شاه محمد پسر قرا یوسف در بغداد از ۱۴۱۱ تا ۱۴۳۳ حکومت کرد. برادر جوان‌ترش جهان‌شاه پیش از این که جانشین او شود و پایتخت را به تبریز ببرد، در این شهر فرمانروائی می‌کرد (۱۴۳۶). او شاعری ترک زبان بود ولی به تکنیک شعر فارسی نیز کاملاً تسلط داشت... ما از جهان‌شاه که در بین سال‌های ۱۴۳۶ و ۱۴۶۷ تبریز را با ساختمان‌های زیبا آراسته بود، هیچ کتاب خطی مصوری در دست نداریم. پس از این تاریخ نوبت به آق‌قویونلوها که شاخه دیگری از ترکمن‌ها بود می‌رسد. اوزون حسن آق‌قویونلو از ۱۴۵۳ تا ۱۴۷۷ در تبریز حکومت می‌کرد و در ظرف این مدت ونیزی‌ها او را برای مقابله با ترکان عثمانی که در سال ۱۴۷۳ از آن‌ها شکست خورده بود، به اتحاد دعوت کردند... اوزون حسن پایتخت خود را به جای شیراز در تبریز قرار داد. تبریز نسبت به شیراز از سبک نسبتاً پیشرفته‌تری برخوردار بود، که می‌توان در تعدادی از طراحی‌های موجود در آلبوم موجود در استانبول که با نام سلطان محمد فاتح شروع شده است مشاهده کرد. این آثار نشان می‌دهند که نفوذ مسلک التقاطی و نفوذ مسیحیت در شهر تبریز رواج داشته است. نفوذ چینی در آن‌ها هم در سبک و هم در لباس‌ها مشاهده می‌شود که بیش‌تر مربوط به دوران مینگ هستند تا دوران یوان. (معماری ایران (پیروزی شکل و رنگ)، ص ۹۰-۸۸)

۲. «مجموعه رشیدالدین یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های ساختمانی چند منظوره شناخته شده تا به امروز است.» (هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی دوره ایلخانیان و تیموریان، ج ۱، ص ۷۹)

وجود آمده بود هم چنان باقی بود و در عهد سلطان خلیل و سلطان یعقوب آق قویونلو مورد توجه قرار گرفت و خطاطان و نقاشان دربار این دو پادشاه در عرضه هنر سخت می‌کوشیدند و هنر خود را زیبا و خوش جلوه‌گر می‌ساختند و مکتب ترکمان انشعابی از مکتب تبریز این عهد و زمانست.^۱

دکتر آژند اشاره‌ای به سنت هنری تبریز در زمان صدارت رشیدالدین فضل‌الله دارد: "تبریز از دوره ایلخانان یعنی از آن زمانی که رشیدالدین فضل‌الله مکتب هنری ربع رشیدی را در آن راه انداخت و هنرمندان را در آن گرد آورد، کانون تصویر (نقاشی) و تحریر (خطاطی) و هنرهای وابسته و بطور کلی هنر کتاب‌آرایی بود. این سنت هنری تبریز استادان ناموری چون احمد موسی، شمس‌الدین، جنید و عبدالحی و میرعلی تبریزی خطاط و واضع خط زیبای نستعلیق پدید آورد. سنتی که این استادان در خطاطی و نقاشی پدیدار ساختند هنرمندان نسل‌های بعد در دوره تیموریان و ترکمانان از آن بهره‌یاب شدند هنرمندانی چون پیراحمد باغشمالی تبریزی، پیراحمد زکوب تبریزی، میرعلی مصور تبریزی، قوام‌الدین مجلد تبریزی و غیره این سنت را ادامه دادند."

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در دوره آق‌قویونلوها کارگاه‌های نگارگری در تبریز فعال بودند و هنر مینیاتور در تبریز همپا با نگارگری هرات پیش می‌رفت و استادانی چون نظام‌الدین سلطان محمد تبریزی^۲ در قالب این مکتب مینیاتورهای ارزشمندی نقش می‌کردند. با انتخاب تبریز به عنوان پایتخت صفویه، مهاجرت و نیز کوچاندن هنرمندان و عالمان از سایر مناطق شتاب گرفت. کما این که شاه اسماعیل پس از آن که هرات را به تصرف درآورد در صدد برآمد تا هنرمندان آن دیار را به پایتخت خود منتقل کند که در میان این هنرمندان کمال‌الدین بهزاد^۳، مسئول کارگاه هنری هرات، نیز به چشم می‌خورد. در

۱. گلستان هنر، ص سی و شش مقدمه

۲. «نام‌آورترین و برجسته‌ترین نماینده مکتب نگارگری تبریز (و چیره دست‌ترین نقاش در جزئیات رئالیستی طبیعت که از آن به منظور تزئین بهره می‌گرفت) سلطان محمد، استاد نقاش دربار شاه طهماسب و رئیس کتابخانه سلطنتی و طراح قالی بود، اسکندر منشی مورخ دوره صفوی، او را در مهارت هنری و شهرت جهانی تالی بهزاد می‌داند.» (هنر صفوی، زند، قاجار، ص ۲۶-۲۵)

۳. گلستان هنر، ص ۱۳۵؛ برخلاف مولف گلستان هنر که اعتقاد به انتقال استاد میرک همراه با دیگر هنرمندان هرات توسط شاه اسماعیل به تبریز دارد، بازیل گری در این مورد می‌نویسد: «... استاد سعید میرک نقاشی بود که پیش از این که نقاش مینیاتور بشود به خطاطی و تذهیب می‌پرداخت. او رئیس کتابخانه

گلستان هنر در بخش لشکرکشی شاه اسماعیل به هرات می خوانیم:

«بعد از مرگ سلطان حسین میرزا در سال ۹۱۱ میان بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا اختلاف پیدا گردید با هم نساختند بالاخره در سال ۹۱۳ شیبیک خان اوزبک به خراسان تاخته آن جا را گرفت و بعد از برانداختن اولاد سلطان حسین میرزا مدتی نگذشت که شاه اسمعیل لشکر به خراسان کشید و با شیبیک خان جنگ کرده او را شکست داده کشت و خراسان را در سنه ۹۱۶ تصرف نمود و پس از بازگشت از هرات به آذربایجان نقاشان بنام هرات را همراه استاد کمال الدین بهزاد و میرک و سلطان محمد به تبریز برد و با وجود آنان تبریز مرکز هنر ایران گردید.»^۱

→ ادامه از صفحه قبل

سلطان حسین شد و اندکی پس از تصرف هرات به وسیله شیبیک خان ازبک در ۱۵۰۷ درگذشت. اما آن چه توجه ما را جلب می کند این است که او نقاش آینده بهزاد را که طفلی یتیم بود پرورش داد. بهزاد از همان اول آدمی فعال بود ولی پیش از ۱۴۵۸ هیچ کاری را نمی توان به او نسبت داد.» (نقاشی ایرانی، ص ۹۶) همچنین دکتر عبدالحسین نوایی درباره بهزاد می نویسد:

«کمال الدین بهزاد در ۸۴۱ ه.ق. در هرات متولد شد. در دوران کودکی پدر خود را از دست داد و زیر نظر استاد میرک که کتابدار سلطان حسین میرزا بایقرا بود تربیت یافت. او مورد لطف مخصوص و توجه سلطان حسین میرزا بایقرا قرار گرفت و در ۹۱۶ ه.ق. پس از جنگ مرو و فتح هرات، شاه اسماعیل او را به تبریز برد و در آن جا شهرتش عالمگیر شد. بهزاد چنان نام آور شد که هنرمندان دیگر نام او را در پایین نقاشی های خود می آوردند. این امر موجب شد که شناخت آثار فنی بهزاد از روی تحقیق و اطمینان به آسانی میسر نباشد. نقاشی های بهزاد پراست از حرکت و تلاش و کوشش و ماجرا و واقع بینی. اشخاص حاضر در آثار او، مردمی خوش قد و بالاینند و در زمینه ای رؤیائی انگیز نیستند. جنگاوران و شتران ایشان چنان به تصویر در آمده که پنداری از روی طبیعت کشیده شده اند و میدان پیکار بیابان خشکی است با زمینه ای کم رنگ و خاکی که بر روی آن شتران و آدمیان با رنگ های زنده سرسبز و آبی و نارنجی و زرد نمودار شده اند. در نقاشی بهزاد، مردم و جانوران، هر یک صنعتی خاص دارند، توانگران و تهیدستان و جوانان دلیران، سالخوردگان در مسجد و شبانان در اردوی خود و در میان اسبان و کشتزارها با وجود این، بهزاد هر گونه قوانین شیوه مینیاتور سازی را زیر پا گذاشت. تصاویر مجالس بیابان او همه یکسانند، با افق بلند و آسمان یکپارچه زرین. بهزاد اولین نقاش اسلامی بوده که خود را ملزم به امضای آثار فنی خود کرده و بر اثر علو مقام و منزلتی که داشت، توانست بر خطاطان و خوش نویسان پیشی گیرد و بر آنان غالب شود. بهزاد، رنگ آمیزی و امتزاج رنگ ها دانستن خواص و ترکیب آن ها و در نشان دادن حالات مختلفه نفسانی در تصاویر خود مهارت و تسلط زیادی بروز داده و مخصوصاً در کشیدن اشکال ابنیه و مناظر طبیعی به حد اعجاز رسیده است.» (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، ص ۳۴۶-۳۴۵)

۱. گلستان هنر، مقدمه، صفحات سی و نه و چهل

در بخش دیگری از همین کتاب می‌خوانیم:

«بهزاد نخستین نقاشی است که اسلوب نقاشی مغولی را در ایران متروک ساخت و سبک و شیوه‌ی خوش مخصوص ایرانیان را بوجود آورد. بهزاد پیوسته در خدمت شاه اسمعیل معزز و محترم بود و به ریاست کتابخانه شاهی ارتقاء جست با توجهات شاه اسمعیل و شاه طهماسب که پس از وفات پدر در سال ۹۳۰ به سلطنت رسید بهزاد در تبریز شاگرد بسیار تربیت کرد که خواجه عبدالعزیز و استاد مظفر علی سرآمد آنان بودند... استاد بهزاد در تبریز بسال ۹۴۲ وفات یافته و قبر وی در باغ شیخ کمال در جنب مزار شیخ واقع شده.»^۱

در کتاب هنر صفوی، زند، قاجار درباره مهاجرت هنرمندان هرات و مقصد ایشان آمده است: «شهر هرات یکی از بزرگ‌ترین مراکز نگارگری ایران در روزگار تیموری بود، ولی در سده شانزدهم/دهم پس از تسخیر آن بوسیله صفویان، هنرمندان آن به سه منطقه مهاجرت کردند: برخی به هند، بعضی به پایتخت صفویان، تبریز و پاره‌های به پایتخت شیبانیان، بخارا رفتند.»^۲

در کتاب نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، درباره بهزاد و ریاست کارگاه هنری هرات تا زمان سلطنت شاه طهماسب اول آمده:

«... شاه اسماعیل اول صفوی با تشکیل یک دولت واحد در ایران امکان تلفیق مهم‌ترین سبک‌های نگارگری پیشین را فراهم ساخت. در کارگاه جدید تبریز و تحت حمایت شاه تهماسب اول صفوی بود که نگارگری ایرانی کامل‌ترین جلوه‌هایش را نشان داد. شاه اسماعیل اول تبریز را به پایتختی خود برگزید و هنرمندان کارگاه یعقوب بیگ آق‌قویونلو را به خدمت گرفت. ... هرات در اواخر سلطنت اسماعیل اول و اوایل سلطنت تهماسب اول مرکز اصلی کتاب نگارگری صفویان بوده است. بهزاد در آن سال‌ها هنوز در هرات اقامت داشته و کارگاه این شهر را اداره می‌کرده است. نسخه‌هایی چون ظفرنامه یاد شده و خمسه نظامی (۹۳۱ ه.ق) زیر نظر او و با همکاری شاگردانی چون شیخ زاده و

۱. همان. ص ۱۳۵

۲. هنر صفوی، زند، قاجار، ص ۲۳

قاسم علی تصویر شده‌اند. پس از آن که عبیدالله خان ازبک هرات را تسخیر کرد (۹۳۵ ه.ق)، بهزاد و جمعی از شاگردانش رهسپار تبریز شدند.^۱

البته نمی‌توان به این قول اعتماد زیادی کرد چرا که تا جایی که در منابع معتبر نیز آمده است پس از آن که شیبک خان ازبک در جنگ با شاه اسماعیل کشته شد و هرات به تصرف شاه اسماعیل در آمد انتقال هنرمندان به تبریز صورت گرفته است.

«سلسله صفویه ۱۶۲۹-۱۵۰۱ / ۱۰۳۹-۹۰۷ از نقطه نظر سیاسی و تاریخی برای سرزمین ایران اهمیت بسیار داشت. در سده شانزدهم / دهم، هنرمندان ایرانی به بسیاری از مهارت‌های نوین و مقوله‌های کیفی دست یافتند. کتیبه‌های تزیینی در بناهای تاریخی آن دوران چنان ساخته و پرداخته بودند که پیش از آن مرکز سابقه نداشته و تا امروز چیزی در کشور به وجود نیامده که بتواند با آن قابل قیاس باشد. هنر نقاشی و طراحی زیر نظر موشکافانه بهزاد، آقا میرک، سلطان محمد و رضا عباسی در رنگ، زیبایی و توازن خط به کمال‌الدین مطلوب رسید. صفویه از بسیاری جهات وارث سنت‌های هنری دربار تیموریان در هرات و خراسان بوده است. تحت نظر سلسله صفوی، مرکز اصلی هنر نقاشی ایران از هرات به تبریز در غرب ایران انتقال یافت؛ هر چند هرات به عنوان مرکز هنری برای مدتی تحت نظر تعدادی از شاگردان بهزاد به بقای هنری خود ادامه داد، اما هم چنان به عنوان شیوه هنری مسلط، در هرات و تبریز تداوم یافت. در زمینه هنر خوش‌نویسی میرعلی هروی و سلطان محمد نور (پسر و شاگرد سلطان علی مشهدی) در دربار تبریز، از هنرمندان پیشرو اوایل دوران صفویه بودند. بهزاد در سال ۹۱۶/۱۵۱۰ به تبریز انتقال یافت و در آن جا مکتب نقاشی دوران صفویه را ابداع کرد.»^۲

انتقال هنرمندان هرات به تبریز و به کار گماشتن هنرمندان تبریز و هرات در کتابخانه سلطنتی تأثیری شگرف در آفرینش مکتبی نو با ویژگی‌های منحصر بفرد داشت. «از دیگر خوش‌نویسان آذربایجان، استاد و مربی بزرگ خط، میرعلی تبریزی می‌باشد که در هنر آفرینی و زیبانویسی نمونه بوده است. با برافتادن مرکزیت

۱. نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، ص ۸۷-۸۶

۲. هنر شیعی (عناصر شیعی در نگارگری و کتیبه‌های تیموریان و صفویان)، ص ۱۳۲

هرات و با از بین رفتن حکومت تیموریان، گروهی از خوش‌نویسان به مشهد و گروهی به هندوستان و گروهی نیز به تبریز راهی گردیدند. کمال‌الدین بهزاد با قلم سحرآفرین خود به تصویرگری کتاب‌های جامی پرداخت و در این دوران، مکتب جدیدی در نقاشی به وجود آمد که امروزه به شیوه تبریزی نامیده می‌شود. گرچه بیش‌ترین روزگار شاه اسماعیل در جنگ سپری شده، ولی در طول حکومت او خط و خطاطی آن‌چنان فراگیر و عمومی گشت که بسیاری از شهریاران و فرزندان آنان مانند ابراهیم میرزا و سام میرزا و حتی خود شاه طهماسب صفوی در این رشته به مرحله استادی نایل آمدند.

تبریز از جمله شهرهایی بوده است که میراث ژنتیک و خانوادگی هنر خط و خوش‌نویسی را دارا بوده است و ظهور بزرگانی مانند: جعفر بایسنقر، میرعلی تبریزی، معترف این زمینه اولیه است که هنر خوش‌نویسی به صورت میراثی اجتماعی و طبیعی در این دیار جریان داشته است در جدول شاخص خوش‌نویسان که از سوی فصلنامه چلیپا تنظیم شده است می‌بینیم که تبریز دوبار در دو مقطع تاریخی، یکی در قرن دهم و بار دیگر در قرن سیزدهم مرکز تجمع هنرمندان خوش‌نویسی شده است. پس از انتقال پایتخت از تبریز به قزوین، آن شهر مرکز هنرمندان گردید و ظهور میرعماد حسنی قزوینی که خط نستعلیق را به زیباترین صورت عرضه می‌داشت، محصول آن دوره می‌باشد. در آغاز قرن دهم که شاه عباس اصفهان را مرکز حکومت خود قرار می‌دهد، این شهر به علت سکون و آرامش نسبی که داشته است، گوی سبقت را از دیگر شهرها می‌رباید و انواع هنرها و علوم را در خود تمرکز می‌دهد و نقاشانی چون رضا عباسی و محمد زمان به ظهور می‌رسند و کتاب‌های مذهبی متعددی را با خط و هنر خود می‌آرایند. شاه عباس، خود چنان شیفته خط و خوش‌نویسی بوده است می‌گویند خود شمع به دست می‌گرفته تا علیرضا عباسی به خطاطی پردازد.^۱

شاهان صفوی همواره دوست دار و حامی هنر و هنرمندان به ویژه نقاشان و نگارگران

بودند. در برخی موارد خود نیز از تبحر و استعداد ویژه‌ای در این هنرها برخوردار بودند.^۱ با انتقال هنرمندان هرات، تبریز قطب هنری کشور شد. با همکاری هنرمندان دو شهر و تلفیق مکتب‌های متفاوت^۲ مکتبی نو با نام مکتب تبریز دوم شکل گرفت که نتیجه آن خلق آثار هنری بی‌بدیل است.

«... از هم‌آمیزی سنت‌های باختری (تبریز) و خاوری (هرات) سبک اصیل و

کاملی به وجود آمد که درخشان‌ترین نمونه‌های آن را در شاهنامه تهماسبی و

نسخه مهم دیگری به نام خمسه تهماسبی (۹۴۶ - ۹۵۰ ه.ق) می‌توان دید.»^۳

بر همین روال، شاه اسماعیل اول صفوی با تشکیل یک دولت واحد در ایران امکان تلفیق مهم‌ترین سبک‌های نگارگری پیشین را فراهم ساخت. در کارگاه جدید تبریز و تحت حمایت شاه تهماسب اول صفوی بود که نگارگری ایرانی کامل‌ترین جلوه‌هایش را نشان داد.^۴ یکی دیگر از مهم‌ترین هنرمندان کارگاه سلطنتی در تبریز که بر روی نسخه خمسه نظامی کار می‌کردند محمد محسن تبریزی بود که برخی مینیاتورها و نیز جلد بسیار زیبایی آن توسط این هنرمند توانای تبریزی صورت گرفت. این هنرمند نقاش، مذهب و معرق‌ساز یکی از هنرمندان بزرگ آن دوران محسوب می‌شود که در نقوش اسلیمی، به شیوه سوخت و معرق، دستی به کمال داشت. از آثار

۱. «بیش‌تر پادشاهان صفوی به نقاشی توجه و علاقه خاص داشته‌اند، چنانکه شاه اسمعیل اول از آغاز پادشاهی نقاشان زبردست را تشویق می‌کرد. پسرش شاه طهماسب اول نیز چندان بدین هنر علاقه داشت که خود از آغاز جوانی بکار نقاشی همت گماشت و نزد استادان بزرگی مانند بهزاد و سلطان محمد و آقا میرک نقاش اصفهانی بآموختن نقاشی پرداخت.» (زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۶۹) «نقاشان تا دوره صفویان ... از حمایت علمای دین محروم ماندند. اما شاهان صفوی راه را بر روی نقاشی و نقاشان گشودند.» (نگارگری اسلامی، ص ۹۸)

۲. در حقیقت دو مکتب هنری هرات و تبریز تفاوت فاحشی با هم ندارند و مکتب هرات ادامه‌دهنده مکتب تبریز اول بود که با ابتکارات هنرمندان هرات الحاقات و نوآوری‌هایی بدان افزوده و به عنوان مکتبی مستقل پا به عرصه وجود گذاشت. «مکتب تبریز یکی از پالوده‌ترین مکاتب نگارگری ایران است که عناصر چینی‌مآبی در آن رقیق شده عناصر بیژانسی کاملاً حذف گردیده است. تزئینات و سازه‌ها به نحوی متفاوت از مکتب هرات و مکاتب دیگر هویدا می‌شود... و بدون این که آرمان‌گرایی و ذهنیت‌گرایی خاص نگارگری حذف شود یا از قلمرو موجودیت در عالم مثال فاصله بگیرد و واقعیت‌ها را به نحو خاصی سامان می‌دهد.»

(مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی، ص ۴۱-۱۳۸۲)

۳. نقاشی ایران از دیرباز تا امروز

۴. همان

امضا دار این هنرمند جلد ضربی و سوخت معرقی است، در موزه ویکتوریا آلبرت لندن که جلد پر آرایش نسخه "نظامی" بوده و در زمینه‌های آبی و سبز و زرد و سرخ فرجام پذیرفته است، با رقم: "عمل محمد محسن تبریزی".

«خمسہ نظامی، موزہ فیتز ویلیام، کمبریج، شماره ۳۷۳، با ۱۷ مینیاتور، محمد محسن تبریزی، ۹۴۹ ه.ق.»^۱

در نگارگری اسلامی نیز به جایگاه ویژه هنرمندان نزد شاهان صفوی اشاره می‌شود: «انتصاب بهزاد به ریاست کتابخانه بزرگ سلطنتی از طرف شاه اسماعیل صفوی روشن‌ترین نشانه توجه آن پادشاه به هنر و هنرمندان است. در این کتابخانه شمار بسیاری از خوش‌نویسان، نقاشان، تذهیب‌کاران، حاشیه‌نگاران، کارشناسان ریخته‌گری و تهیة آلیاژ طلا و تصفیه لاجورد و دیگر هنرمندان و صنعتگران به کار اشتغال داشتند. در میان این هنرمندان، خوش‌نویسان در صدر قرار داشتند که نشانه مقام والای آنان نزد فرمانروایان بود. نقاشان نیز پیش از تذهیب‌کاران جای داشتند.»^۲

شاه اسماعیل با حمایت خود توانست تبریز را به آرمان شهر هنرمندان، عالمان و صنعتگران تبدیل کند. سیاحان و جهانگردان متعددی که به تبریز گذری داشته‌اند اغلب در سفرنامه‌های خود بسته به تأثیری که تبریز بر آن‌ها گذاشته، به توصیف این شهر، آثار و ابنیه‌ها و اوضاع و احوال ساکنان آن پرداخته‌اند.

«تبریز! چه می‌دانی تبریز چیست؟! آن زر ناب و کیمیای پرارزشی است و شهری استوار و برتر از مدینة الاسلام (بغداد). مسلمانان بدان مباحات کنند، از میان آن چشمه‌ها روانست و در پیرامونش درختان به هم پیوسته است از ارزانی و فراوانی میوه‌های آن مپرس. مسجد آدینه‌اش در میان شهر بنیاد یافته است، نیکی‌های آن را مرزی نیست.»^۳

با تفصیلی که درباره موقعیت تبریز و برهه‌های مختلف تاریخ و نیز هنرمندان و صنعتگرانی که در آن مشغول به کار بودند؛ رفت، باید گفت تبریز نیز چون دیگر شهرها،

۱. فهرست اسامی و آثار خوش‌نویسان قرن دهم هجری قمری و نقد و بررسی گلستان هنر، ص ۱۶۸

۲. نگارگری اسلامی، ص ۱۰۰

۳. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۵۶۱

تاریخی پر فراز و نشیب داشته است. گاهی مقرر حکومت فرمانروایی کاردان بوده که برای توسعه و پیشرفت آن تلاش کرده و گاهی مورد بی مهری حاکمی یا تاراج دشمنی واقع شده و خسران بسیاری به بار آورده است. بی گناهان بسیاری کشته یا از شهر رانده شده، بناهای زیادی با خاک یکسان و یا ضررهای جبران ناپذیری بر آن‌ها وارد آمده است، به طوری که شاید فقط نامی از آن‌ها باقی مانده باشد. قدرت گرفتن صفویه در ایران و پیروزی‌های روزافزون شاه اسماعیل به عنوان اولین پادشاه این سلسله و سرکوب کردن و به زیر سیطره و سلطه درآوردن دشمن شرقی، شیبانیان؛ رقیب دیرینه غربی را در رعب و وحشت فرو برد و بنابراین به فکر متوقف کردن پیشروی‌های شاه اسماعیل و مانع از ریشه داتر شدن تشیع واداشت. اما تا زمانی که سلطان بایزید به دسیسه و خدعه پسرش سلطان سلیم اول (متوفی ۹۲۶ ه.ق) و به پشتیبانی علمای تسنن و نیز سران یینی چری از سلطنت برکنار نشده بود، تقریباً خطری از جانب عثمانی، ایران را جدی تهدید نمی‌کرد. اما سلطان سلیم سیاست مامشات و تساهل پدرش را با لشکرکشی به سوی ایران جواب گفت. این لشکرکشی در ابتدا به قتل و عام شیعیان و طرفداران صفویه در آناتولی منجر شد.

«سلطان سلیم دستور داد تا تمامی شیعه‌های موجود در مملکت را از هفت تا هفتاد سالگی که شیعه بودنشان محقق بود شناسایی شوند که پس از آن به دستور او عده‌ای اعدام شدند، و عده‌ای نیز به زندان افتادند.»^۱

اتفاقاتی این چنین شاید پیش زمینه‌ای برای مداخله امپراتوری عثمانی به مرزهای همسایه شرقی و دولت نوپای شاه اسماعیل محسوب می‌شد. سرانجام دو قدرت در دشت چالدران رو در رو قرار گرفتند.

«فتوحات شاه اسمعیل در سراسر ایران و تشکیل یک دولت قوی شیعی مذهب، و علی‌الخصوص سرکوب کردن ازبکان سنی و مخالف سرسخت شیعه، موجب هراس سلطان سلیم خان اول عثمانی (۹۱۸-۹۲۶ ه) شد چنان که نخست فرمان داد تا قریب به چهل هزار تن از شیعیان آسیای صغیر را از دم تیغ گذارند و سپس به بهانه آن که شاه اسمعیل با سلاطین مصر و فرنگ بر ضد دولت عثمانی توطئه می‌کند، به جانب ایران تاخت (۹۲۰ ه) و در دشت چالدران واقع در شرق دریاچه

ارومیه تلاقی جانبین شد. ... با آن که ایرانیان در این جنگ مردانه نبرد کردند، شکست در آنان افتاد ولی سلطان سلیم به علت دستبردهای مداوم سپاهیان ایرانی نتوانست از این فتح بهره‌ی چندان ببرد و فقط جزئی از متصرفات شاه اسمعیل را تا کردستان به غنیمت برد و به همین مقدار اکتفا نمود و از آذربایجان خارج شد.^۱

در تاریخ عالم آرای عباسی نیز شرحی از جنگ چالدران وجود دارد:

«... سلطان سلیم از جهت افتخار و مباهات تا بلده تبریز آمد اما زیاده از شش روز مجال اقامت نیافته از شدت محاربه طوایف قزلباش و دلیری خاقان سلیمان شان اندیشه نموده از آن جرات که نموده بود پشیمان گشت. راه مراجعت را به دیار خویش پیش گرفت، آن چه از السنه و افواه مسوع شد قتیلان معرکه چالدران بسیارند، اما حسن بیگ مورخ نوشته که به قول اصلح در این جنگ پنج هزار کس به قتل آمدند. سه هزار رومی و دو هزار قزلباش و زیاده از این نبوده ...»^۲

برخلاف اظهار نظر دکتر ذبیح الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات ایران و نیز مندرجات موجود در تاریخ عالم آرای عباسی، که آسیب های وارده به دولت نوپای صفوی و سرزمین های تحت سلطه وی به ویژه پایتختش تبریز را اندک قلمداد نموده اند؛ کمترین زیان ناشی از این شکست ضربه روحی بود که بر شاه اسماعیل وارد آمد و شاه صفوی تا آخر عمر هرگز طعم تلخ این شکست را فراموش نکرد. با این شکست تبریز سقوط کرد و سلطان سلیم با پیروزی وارد تبریز شد.

«شکست شاه اسماعیل در چالدران در سال ۹۲۰ سلطان سلیم عثمانی، راه آذربایجان را به سوی ترکان باز کرده لشکر عثمانی به تبریز درآمد و خزاین پادشاهان ایران را به غارت برد.»^۳

باربارا برنند در هنر اسلامی به دسترسی سلطان سلیم به خزائن سلطنتی شاه اسماعیل اول و پس از پیروزی در جنگ چالدران اشاره می نماید:

«امپراطوری عثمانی در سده شانزدهم / دهم به بزرگترین افتخار خود نایل شد. پیروزی مهم سلیم اول ملقب به یاؤز (مهیّب) بر صفویان، در چالدران در سال ۹۲۰/۱۵۱۴، مجوز تصرف موقتی تبریز را به وی داد و با این امر سلطان عثمانی به

۱. تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۲۸-۲۷

۲. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۷۲

۳. نظری بر تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی، ص ۱۷۲

خزانه جدید جواهرات و همچنین صنعت گران دسترسی پیدا کرد.^۱

سلطان سلیم در طی مدت کوتاه اقامتش در تبریز علاوه بر دست یازیدن به خزانه سلطنتی، هنگام خروج از تبریز قریب به سیصد خانوار اعم از هنرمند، صنعتگر، تاجر و ... و همچنین سوگلی شاه اسماعیل را به استانبول انتقال داد. شاردن نیز در سفرنامه اش با اشاره به نتایج شکست جنگ چالدران و کوچ دادن اجباری تبریزی ها به قسطنطنیه، نظری اغراق آمیز درباره نقش این مهاجران در هنر و معماری عثمانی به ویژه قسطنطنیه دارد:

«سلطان سلیم خان عثمانی در سینه نهصد و بیست هجری پس از جنگ چالدران تبریز را موقه تصرف نموده بعد از قتل و غارت زیاد قریب سه هزار خانوار از تبریزیان صنعتگر را جبراً به استانبول مهاجرت داد و همین مهاجرت صنعتگران موجب ترقی و ایجاد صنعت در استانبول گردید زیرا پس از رومی ها در شهر قسطنطنیه دیگر اثری از صنعت باقی نمانده بود و در وجود عثمانی ها هم ذوق صنعتی به هیچ وجه یافت نمی شده و تمام بناها و ابنیه و شاهکارهای صنعتی آن دوره ببعد از آثار فکر ایران و ذوق صنعتگران مهاجر تبریز است.»^۲

در کتاب نگارگری اسلامی در خصوص شکوفایی مدرسه هنری دربار عثمانی آمده است:

«استیلای شاه اسماعیل صفوی بر هرات و غارت آن در سال ۹۱۲ ه. ق. ۱۵۰۷ م نیز از عواملی بود که به انتقال عناصر فرهنگی از آسیای میانه به سرزمین عثمانی کمک کرد، زیرا شاه اسماعیل کتابخانه هرات و کارکنان آن، و در راس آنها بهزاد نقاش را به تبریز منتقل کرد، اما طولی نکشید که تبریز به دست سلطان سلیم اول

۱. هنر اسلامی، ص ۱۷۶ و همین طور در احسن التواریخ آمده است: «سلطان سلیم در تبریز، سنه عشرين تسعمایه، تصرف تبریز بعد از چالدران نخست به مسجد حسن پادشاه که در میدان صاحب آباد بود، رفت و نماز گذارد.» (ص ۱۹۵)

۲. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ص ۳۵۳-۳۵۲

در این که صنعتگرانی که به اجبار به قسطنطنیه کوچانده شدند، در خلق شاهکارهای هنری و در پیشرفت علوم و فنون بی تاثیر نبودند اما کاملاً اغراق آمیز است اگر به ذوق و استعداد هنری و صنعتی عثمانی نیز شک کنیم. چرا که عثمانی برای سالیان متمادی به عنوان امپراطوری عظیم، بر هنر و معماری اغلب کشورهای اروپایی و آفریقایی تاثیر به سزایی داشته است و اصولاً با پیشرفت نظامی و البته صنعتی توانسته بود هر روز به مجموعه متصرفات خود بیفزاید و با تکیه بر این توانایی تا دروازه های وین پیش برود. (همان.

سقوط کرد و سپاهان ترک آن شهر را غارت کردند و کتابخانه آن را به استانبول انتقال دادند و چند تن از نقاشانی را که در آن کتابخانه کار می‌کردند نیز همراه خود بردند. این نقاشان بعدها تاثیر شایانی در تحوّل نقاشی ترکی داشتند و بدین‌گونه دربار عثمانی در مدّتی کوتاه وارث یک مدرسه هنری شد که در طول سده نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی در آسیای میانه شکوفا شده بود.^۱

فتح تبریز به دست نیروهای متخاصم همواره پیامدهای متفاوتی را در پی داشت. تخریب ابنیه‌های معظم تنها ضربه‌ای نبود که تبریز در این سال‌ها تجربه و تحمل می‌کرد. کشتار، قتل، غارت و ... مصائب دیگری بود که تبریزیان در زمان خسران متحمل می‌شدند. اما مهم‌تر از همه این موارد، مهاجرت اجباری علما، دانشمندان و اهل فن، اسارت یا کوچاندن آنان بود. در کتاب تاریخ روابط خارجی ایران، در مورد جنگ چالدران و عواقب آن می‌خوانیم:

«پس از شکست ایرانیان، قشون عثمانی به فرماندهی احمد پاشا هرسکلی اوغلو تبریز را که بی‌دفاع بود به آسانی فتح کرد و خزائن و حرمرسرای شاه اسماعیل به دست ترکان افتاد، سلیم در ششم سپتامبر ۱۵۱۴ وارد تبریز شد و فتحنامه جهت سلطان مصر و خان کریمه و عبدالله خان ازبک و ولیعهد خودش شاهزاده سلیمان فرستاد و پس از هشت روز اقامت در آن شهر نظر به این که سربازان پنی چری در کشت و کشتار ایرانیان که برادران دینی آن‌ها بودند اکراه نشان می‌دادند و آثار شورش در میان افراد سپاهش ظاهر شده بود عازم خاک عثمانی گردید.^۲ ...

۱. نگارگری اسلامی، ص ۳۴

۲. طبق متون تاریخی دلیل عمده عقب‌نشینی سپاهیان ترک از تبریز علاوه بر سردی هوا، بیم از حمله نیروهای شاه اسماعیل و شورش تبریزیان، مخالفت پنی چری‌ها عمده نیروهای ارتش عثمانی با ادامه حضور در تبریز و کشتار برادران دینی و مسلمان بود. اینان در نامه‌ای انتقادی به سلطان سلیم سیاست‌های مسلمان‌کشی وی را به چالش کشیدند.

«فُزُب چهل و پنج هزار نفس در مملکت ما و قریب بیست هزار نفس در خاک ایران به تهمت رَفُض و الحاد، طعمه شمشیر غُدر و بیداد گردید. علمای با تعصب ما، به ما از معنی رَفُض و الحاد اطلاع کامل نداده، اعلیٰ حضرت اقدس همایونی را اغفال کردند و باعث ریخته شدن خون آن قَدَر نفوس مکرمه شده ما را به قتل مسلمین واداشتند. آیا در مملکتی که مانند اهل سنت، در اوقات خمس اذان محمدی گویند و وضو گرفته، نماز را به جماعت ادا کنند، و روزه گیرند، و زکات دهند، و قرآن خوانند و حج کنند و کلمه لا اله الا الله، محمد رسول الله را همیشه از زبان جاری سازند، آن‌ها را به چه جهت شرعی می‌توان کُشت؟ اگر دست باز نماز خواندن و در اذان و اقامه «اشهد انّ

در میان اسیران جنگی که به دست عثمانی‌ها افتاده بودند حرمسرای شاه اسماعیل مخصوصاً بهروزه خانم (تاجلی خانم) همسر مورد علاقه اش وجود داشت که اسارتش به دست دشمن بی اندازه وی را ناراحت کرد.^۱

اسیران جنگ چالدران تنها به حرمسرای شاهی ختم نمی‌شد بلکه بسیاری از هنرمندان، صنعتگران و عالمان از شاعر، نویسنده، نقاش، زرگر، کاشی‌کار، قالی‌باف، صحاف و تجار شهر نیز در این میان بودند. یکی از هنرمندان برجسته‌ای که پس از شکست شاه اسماعیل در چالدران و به دنبال آن تصرف تبریز به اسارات نیروهای عثمانی در آمد و همراه دیگر هنرمندان، تاجران و صنعتگران به قسطنطنیه انتقال یافت؛ اسیر علی یا عجم علی تبریزی است. وی از معماران برجسته تبریز بود که بعد از انتقال به قسطنطنیه با کسب مقام معمار باشی از سوی امپراتور عثمانی، مامور ساخت بناهای متعددی در عثمانی گردید که از وی به یادگار مانده است.

«اسیر علی یا عجم علی تبریزی معمار مسجدی در شهر مانیسای ترکیه است وی بعد از جنگ چالدران در امپراطوری عثمانی و در دوران اسارتش به مقام معمار باشی ازتفاع یافته و طراح و مجری بناهای متعددی شده است. جعفر غیائی معمار آذربایجانی و مؤلف رساله "معماری آذربایجانی" از شانزده بنا نام می‌برد که معمارشان استاد علی تبریزی بوده است اما در کتاب "مشاهیر ترک دنیا" فقط از چهار بنا سخن رفته است.^۲ در فهرست یحیی ذکاء آمده است: "این استاد معمار را سلطان سلیم اول با خود به استانبول برد و او بزودی رئیس معماران کشور عثمانی گردید و به سال ۹۹۴ ه. ق درگذشت. از نمونه کارهای او باب السلام توپ قابو سرای، مسجد سلطان سلیم و مسجد خرازی قاسم و

→ ادامه از صفحه قبل

علیاً ولی الله و حی علی خیر العمل» گفتن خلاف شرع است؛ چرا شافعی‌ها گاه دست باز، گاه دست بسته نماز می‌گذارند؟ و «أشهد أن علیاً ولی الله» گفتن، اگر چه بدعت است، اما مثل مناره به مسجد ساختن، از بدعت خسته است! و همه مقرر و معترف هستیم که علی ولی خداست و مومنین ما هم در اذان‌های صبح «حی علی خیر العمل» را می‌گویند. راستی سخن این است، ما با ایرانیان به اسم دین جنگ نخواهیم کرد. هرگاه فرمایند که جنگ ما بر سر ملک است، این مملکت ویران، به آن خون‌ها نمی‌ارزد که از برای ضبطش ریخته خواهد شد. (صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۴۰-۳۹)

۱. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایا جنگ دوم جهانی، ص ۲۱

۲. به نقل از کتاب: تاریخ معماری و شهرسازی ایران مجموعه مقالات کنگره ۱۳۷۴ فرطوس موسوی

مسجد علی چورلو و مسجد ایاز پاشا در تگیر داغ و مسجد سیف الدین قاضی در صفویه و مسجد سلطان در منیسد و مسجد چوپان مصطفی در فیضیه و دارالبیضا که در سراحویو و به امر خسرو پاشا ساخته شده و مسجد خاتونیه در طرابوزان و مسجد سلیم در قونیه و مسجد قاسم پاشا در بوربورک.^۱ در جای دیگر این فهرست معماری به نام عجم عیسی معرفی شده که احتمالاً همین عجم علی است که در مولوی خانه در ینی قابوی استانبول دفن شده است.^۲

بدین ترتیب مکتب هنری که با ظهور صفویه با عنوان مکتب تبریز دوم پا گرفته و رشد کرده بود در فاصله زمانی اندک، زمینه ساز و پایه گذار دو مکتب مجزا در دو سوی تبریز شد. هنرمندان و صنعتگرانی که سلطان سلیم از تبریز با خود به استانبول انتقال داد، علاوه بر این که مجبور به خلق آثار بی بدیل بودند، تربیت تعداد کثیری از هنروران ترک را نیز عهده دار شدند. پروفیسور اسماعیل حقی در تاریخ عثمانی به نام برخی از هنرمندان منتقل شده به قسطنطنیه اشاره می کند:

«در میان هنرمندان تصویرپرداز، نقاش، حکاک، کاشی کار و سایر اربابان هنر که یاووز سلطان سلیم از تبریز به استانبول منتقل ساخت به افرادی چون شیخ مراد نابی، امامقلی نی زن، شهران قانون زن و مقصود دف زن بر می خوریم.»^۳

وی در بخش دیگر آورده است:

«یاووز سلطان سلیم به هنگام بازگشت از ایران سه مصور (پرتره ساز) به نام های شاه احمد، عبدالغنی و درویش بیگ را به اتفاق ممی خان، علاء الدین محمد، منصور بیگ، شیخ کامل و علی بیگ عبدالخالق و شش نگارگر دیگر را با خود به استانبول آورد. شاهقلی رسام مصور و نگارگر بود در زمان سلطان سلیم به استانبول آورده شد ... بعدها به سرپرستی نقاشان منصوب شد. شاهقلی ادامه دهنده مکتب استاد بهزاد یعنی مکتب "هرات" بود. شاهقلی شاگردان بسیاری را در استانبول پرورش داد. مکتب شاهقلی با نام نقاشان "جماعت عجم" سمبل و نشانگر هنر ایران به حساب می آمد. عاشق چلبی در تذکره خود می نویسد که شاهقلی اشعاری با تخلص "پناهی" دارد و در هنر و رسامی و نگارگری، مهارت فوق العاده ای دارد. شاهقلی که در هنر

۱. معماران ایران (از آغاز دوره اسلامی تا پایان دوره قاجار)، ص ۱۸۵

۲. تاریخ عثمانی، ج ۲، ص ۶۴۷

"تبریز" هم استاد بود شاگرد نامداری به نام قرا محمد داشت که مذهب کار ماهری بود و کار تذهیب دیوان شعر سلطان سلیمان قانونی که در کتابخانه "یلدز" نگهداری می شود از اوست و یکی از آثار نفیس و ارزنده به شمار می رود.^۱

سلطان سلیم؛ شاه قاسم تبریزی که در علم انشاء مهارت داشت را نیز به همراه دیگر هنرمندان و سه هزار خانوار به استانبول فرستاد. شاه قاسم تبریزی در استانبول مامور تهیه تاریخ عثمانی گردید.

«صاحب دانشمندان آذربایجان به نقل از کتاب مرآت کائنات آورده است، که شاه قاسم از دانشمندان خوش محاوره آذربایجان بوده و در حسن خط و علم انشاء مهارت داشته است و سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ او را با سه هزار نفر از اهل حرف و صنایع و علماء به استانبول روانه ساخت. شاه قاسم روزانه پنجاه سکه مقرری داشت به تالیف تاریخ دولت عثمانی شروع کرد؛ ولی تمام ناکرده به سال ۹۴۸ درگذشت. تاریخ وفات شاه قاسم تبریزی را صاحب پیدایش خط و خطاطان سال ۹۰۹ ضبط کرده است و اگر احیاناً روایت او درست باشد باید شاه قاسم خوش نویس دیگری در همان عهد می زیسته، که قریب سی سال پیش از این یک، درگذشته باشد.»^۲

این بار نیز مکتب هنری تبریز با انتشار به ماوراء مرزها زمینه ساز تلفیق، رشد و تعالی هنر می گردد.

«سبک نقاشی ایران بار دیگر از تبریز آن هم به وسیله استاد محمدی (محمدی بیگ) که در سال ۹۹۲/۱۵۸۴ فعالیت داشت، به طرف شرق و غرب گسترش یافت؛ میرسید علی و عبدالصمد، هر دو به هند کوچیدند؛ و شاهگلی شاگرد آقا میرک و ولیجان تبریزی که هنوز در سال ۱۰۱۰/۱۶۰۱ فعال بود، هر دو به ترکیه عثمانی مهاجرت کردند.»^۳

۱. همان، ص ۶۵۷-۶۵۶

۲. احوال و آثار خوش نویسان، ج ۱ و ۲، ص ۲۹۰-۲۸۹

۳. هنر صفوی، زند، قاجار، ص ۲۷-۲۶

قزوین؛ دومین پایتخت صفوی

تهدیدهای ضمنی عثمانی و خاطره تلخ تصرف شش روزه تبریز وارث شاه اسماعیل^۱ را بر آن داشت تا در فکر دور کردن پایتخت از نزدیکی مرزهای امپراتوری عثمانی^۲ باشد. تا زمانی که تبریز داعیه پایتختی صفویه را داشت، شاه طهماسب همدوست و هنرپرور به جد سعی در جذب و جلب هنرمندان سایر شهرها را داشت. وی که خود نیز از کودکی هنر نگارگری و خطاطی را آموخته بود^۳ در سایه آرامش نسبی مرزها روز بروز توسعه کارگاه‌های هنری تبریز را به رقابت با قسطنطنیه افزایش می‌داد. اما در نهایت شاه در نظر گرفت برای اجتناب از تاراج دوباره مرکز حکومتی، پایتخت خود را به قزوین انتقال دهد. تبریز که خود را لایق و همپای پایتخت عثمانی می‌دید، خیلی زود از سریر قدرت به زیر کشیده شد. اهمیت تاریخی و

۱. طهماسب میرزا در ۱۵ رجب ۹۳۰ ه. ق. / ۱۵۲۴ م. بعد از وفات پدرش شاه اسماعیل به عنوان دومین پادشاه سلسله مقتدر صفوی در تبریز تاج‌گذاری کرد. شاه طهماسب وارث تاج و تختی شد که پدرش در مدت زمان ۲۳ سال با رشادت سرزمین تکه تکه شده ایران را به هم پیوند داد و ایرانی مقتدر را پس از سال‌ها ایجاد کرد.

۲. سلطان عثمانی، سلطان سلیمان قانونی، وارث سرزمین‌های وسیعی بود که پدرش در اروپا و آسیای غربی و شمال آفریقا به دست آورده بود. البته خود او هم مرتباً بر دامنه این تصرفات می‌افزود. ضعف و پراکندگی سلاطین اروپا به او فرصت داد تا سپاهیان عثمانی را به پشت دروازه‌های وین برساند.

۳. «طهماسب که در دو سالگی به عنوان حاکم اسمی هرات به آن جا فرستاده شد، در محیطی عقلانی و مذهب که توسط سلطان حسین بایقر به وجود آمده بود رشد یافت. بهزاد هنرمند هنوز در آن جا کار می‌کرد و احتمالاً خودش مشغول آموزش هنری شاهزاده جوان بود. به واقع از همان سال‌های نخستین، طهماسب علاقه‌ای قوی به نقاشی و خطاطی نشان داد و همین علاقه و تمایل ذاتی منجر به ایجاد شکوفایی دیگری در نقاشی ایرانی شد.» (نگارگری ایرانی، ص ۷۷) «در "زینة التواریخ" محمد رضی تبریزی آمده است که شاه طهماسب به خطاطی میل تمام داشت... از آثار او دکتر بیانی به دو اثر با رقم ویژه او اشاره دارد: یک نسخه "گوی و چوگان عارضی" به قلم دودانگ متوسط، (تمت الکلمات بعون المک الوهاب علی ید العبد المذنب المحتاج الی رحمة الله الغنی طهماسب الحسینی غفر ذنوبه بدار السلطنة تبریز، فی شهر سنه ۹۳۱)، از برای حضرت قاضی جهان. این نسخه که جزو کتابخانه شیخ صفی‌الدین در اردبیل بوده، در جریان جنگ‌های ایران و روس به یغمارفته و در حال حاضر در کتابخانه عمومی لنین قرار دارد، لازم به یادآوری است که این مثنوی را شاه طهماسب در سن دوازده سالگی نوشته است. قطعه دیگر در مرقدی از کتابخانه دانشگاه استانبول به قلم نیم و دانگ متوسط است با رقم: "کتیبه طهماسب الحسینی غفراله ذنوبه" که مضمون آن رباعی زیر است:

من باتو چنانم ای نگار ختن کاندل غلطم که من توام باتو منی

گر دریمنی که بامنی پیش منی و برپیش منی که بی منی دریمنی

(سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۲، ص ۱۴۱۰-۱۴۰۹)

استراتژیکی تبریز حتی قبل از آن که در سال ۹۰۷ ه.ق این شهر به عنوان پایتخت سلسله صفویه انتخاب شود هیچ‌گاه بر دولت‌های وقت عثمانی پوشیده نبود. عثمانی با تکیه بر این باور که تبریز شاه‌رگ حیاتی ایران در ادوار مختلف تاریخ و تاثیرگذارترین شهر در منطقه بوده است، همواره سعی داشت تا با تسلط بر این شهر فشاری مضاعف به حکومت‌های محلی و در مقاطعی از تاریخ به سلسله‌های مقتدری چون صفویه وارد سازد. به گواه تاریخ، تبریز از بدو پیدایش، شهری ثروتمند با تجاری سرشناس، مرکز علم و عالمان و نیز هنرمندان بسیاری بوده است.^۱ تمامی این عوامل دست به دست هم می‌داد تا تبریز به منطقه‌ای حساس مبدل شود که دولتمردان و حاکمان را برای تسلط به آن ترغیب نماید تا بدین طریق به حکومت خود وجهه‌ای شکست‌ناپذیر دهند. به این ترتیب است که اوج حساسیت منطقه‌ای تبریز را در عهد صفویه میان دو دولت مقتدر عثمانی و ایرانی که برای اثبات اقتدار خود بارها و بارها به جنگ‌های خونین دست زدند، می‌بینیم. تبریز در این دوران همواره آستان حوادث متعددی است. گاه به عنوان پایتخت صفویه همچون نگینی بر تارک ایران می‌درخشد و گاهی چند صباحی و یا حتی سال‌ها ننگ اسارت را با خود می‌کشد. اشغال تبریز به دست دشمن در هر زمانی بزرگترین ضربه بر پیکر ایران به حساب می‌آمد که کم‌ترین آن انتقال پایتخت از مرکزی با اهمیت سوق‌الجیشی و امکانات بالقوه و بالفعل فراوان به مناطق دیگر بود. این‌گونه بود که شاه طهماسب صفوی به سال ۹۶۲ ه.ق^۲ بنابه ملاحظات و به خاطر دور کردن سلسله صفوی از خطر تجاوزات عثمانی، پایتخت خود

۱. «... بر ضمائر مستخبران احوال عالم پوشیده نخواهد بود که بلده فاخره تبریز مدت‌های مدید دارالملک ایران و مقر سلطنت پادشاهان نافذ فرمان بود و عمارات عالیه از مساجد و مدارس و بقاع‌الخیر که سلاطین روزگار و وزراء و حکام در آن شهر ترتیب داده قری و مزارع و مستغلات مرغوب بر آن‌ها وقف نموده باغات و بساتین دلگشا احداث نموده‌اند زیاده از آن است که قلم مسکواللشان به تحریر شمه‌ای از آن تواند پرداخت و مردم در عمارت بیوت و مساکن و تزیین آن‌ها و اسباب و تجملات مافی‌البیت به نوعی مبالغه می‌نمایند که خاصه کمترین بازاری شایستگی نزول امیر عالی قدری دارد،... بالجمله معموری و آبادانی آن شهر و کثرت خلائق و جمعیت اهالی آن بلده به جایی رسیده بود که در کل بلاد اسلام شهری بدان عظمت و جمعیت و آبادانی نشان نمی‌دادند...» (تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۶)

۲. «... در روابط خارجی، شاه طهماسب،... در مرزهای غربی بیش‌تر از دو بار، رنج اشغال تبریز توسط نیروهای سلیمان عثمانی را تحمل کرد. او پایتختش را در سال ۹۵۵/۱۵۴۸ به قزوین منتقل کرد...» (هنر اسلامی، ص ۱۴۹)

را به قزوین منتقل کرد و آذربایجان و به‌ویژه تبریز در خط مقدم جنگ در برابر تهاجمات عثمانی قرار گرفت. در مورد انتقال پایتخت صفوی از تبریز به قزوین در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی می‌خوانیم:

«... آن حضرت از بدایت جلوس همایون تا سی سال به سعادت و اقبال به تژددات امور ملک‌داری پرداخته بعد از آن چون خطه وان به دست رومیّه درآمده به دارالسلطنه تبریز نزدیک بود به جهت پای‌تخت همایون و مقرّ سلطنت ابد مقرون دارالسلطنه قزوین را اختیار فرموده در آن جا طرح دولتخانه و باغ عالی انداخته اقامت فرمودند و بعد از سه چهار سال اتمام عمارات تا بیست سال از دولتخانه قزوین به هیچ طرف حرکت نفرمودند و روز به روز لوای دولتش بلندی می‌گرفت.»^۱

در کتاب پایتخت‌های ایران، آماده‌سازی قزوین به عنوان پایتختی به سال‌ها پیش‌تر قید گردیده است:

«به شهادت مدارک تاریخی، آماده‌سازی شهر قزوین برای تبدیل آن به پایتخت از سال ۹۵۱ ه.ق آغاز می‌شود و بیش از پانزده سال به طول می‌انجامد.»^۲

قزوین به عنوان دومین پایتخت صفویه در نظر داشت پا جای پای تبریز بگذارد. انتقال پایتخت به قزوین کوچ اجباری هنرمندان را به همراه داشت. این بار نیز هنرمندان مجبور بودند در شهری جدید خالق آثاری نو و ناب باشند تا مرکز حکومتی صفویه را برای پایتختی آماده کنند. «با انتقال پایتخت صفویان به قزوین (۹۵۵ ه.ق)، دوران شکوفایی مکتب تبریز به پایان رسید. اکنون شاه تهماسب شماری از نقاشان دربار را به کار تزئین کاخ چهلستون قزوین گماشت. گویا خود او نیز در دیوارنگاری این کاخ شرکت کرد.»^۳

انتخاب قزوین به پایتختی و انتقال هنرمندان و صنعتگران از شهرهای دیگر بویژه تبریز، رشد و شکوفایی روزافزون شهر را به دنبال داشت. پادشاه صفوی بزودی به فاصله غریب پایتخت جدید خود با تبریز پی برد. بنابراین ایجاد و ساخت ابنیه‌های درخور نام صفویه سرعت گرفت. هنرمندان دربار نیز با تلاشی مضاعف برای آراستگی و زیبایی این آثار دست به کار شدند. انتقال پایتخت به قزوین که بر اثر تهدیدات همسایه غربی به وقوع پیوست، غرور صفویه را

۱. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۷

۲. پایتخت‌های ایران، ص ۵۷۵

۳. نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، ص ۹۳

جریحه دار نمود. چرا که پایتخت جدید نه تنها هرگز نمی توانست داعیه برابری با قسطنطنیه را داشته باشد، بلکه حتی فاصله ای بسیار با قابلیت ها، امکانات و امتیازهای تبریز داشت. «با انتخاب قزوین به پایتختی، دوران شکوفایی آن آغاز گشت و مراحل رشد را یکی پس از دیگری پیمود، برای آن که شهر بتواند پاسخگوی مقام پایتختی باشد و با شهرهای چون: اردبیل، تبریز و سلطانیه برابری کند، فعالیت های ساختمانی در آن آغاز گردید و شهری که در زمان بازدید "کلاویخو" از جاذبه های چشم گیری برخوردار نبود، دستخوش دگرگونی گردید و روز به روز بر رونقش افزوده گشت. با انتخاب قزوین برای پایتختی این شهر عنوان "دارالسلطنه" یافت و جمعیت آن افزون گشت. درباره تعداد جمعیت آن اروج بیگ می نویسد:

در این شهر صد هزار خانوار یا ۳۵۰ هزار نفر سکونت دارند و برای آن که وسعت شهر مجسم گردد مساجد آن را شمردم از ۵۰۰ تجاوز است. جمعیت انبوه قزوین مانند جمعیت همه پایتخت های جهان از مردم همه نقاط تشکیل یافته است. موقعیت قزوین با توجه به گره مواصلاتی بودن آن در ارتباط با راه های غرب، شمال و جنوب کشور، با افزوده شدن اعتبار سیاسی بر آن، اهمیت بیشتری یافت و واحدهای تجارتی تازه چون کاروانسراها، بازارها و قیصریه ها در آن سرازیر گشت و راه های تجارتی رونق یافتند و به گونه ای چشم گیر بررفت و آمد در آن ها افزوده شد.^۱ ... اگر عمر پایتختی قزوین به درازا می کشید، شاید آن شهر هم می توانست به زودی جانشین تبریز شود که بعد از سقوط پادشاهی بایندری مقام علمی و ادبی خود را از دست داده بود و در دوران کشورگشائی شاه اسماعیل هم فرصتی برای رشد علمی آن فراهم نیامد. اما شاه تهماسب که تخت پادشاهی را از تبریز به قزوین آورده بود، ترجیع می داد که درگاهش را به وجود عالمان مذهبی امامیه اثنی عشری بپاراید و حتی آنان را از بلاد عرب به سرزمین "عجم" بکوچاند^۲...

قزوین هم چنان پایتختی پادشاهان بعدی صفویه - سلطان محمد خدا بنده و شاه اسماعیل

۱. سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۴

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۲۱-۱۲۲۲ (به نقل از تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری)

دوم^۱ - رایدک می‌کشید و در سایه هنرمندان، عالمان و صنعتگران دوران شکوفایی و اقتدار خود را طی می‌کرد. با آغاز سلطنت شاه عباس اول دوران افول ستاره قزوین نیز آغاز گردید. شاه عباس که در سال ۹۹۶ ه.ق در عمارت چهل ستون قزوین تاج‌گذاری کرد^۲ بنابه دلایلی مایل به ادامه سلطنت در پایتخت جد و پدرش نبود.^۳ گفته می‌شود که دلیل عمده برای انتقال پایتخت از قزوین بدین جهت بود که شاه عباس در زمان ورود به قزوین - یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم - فتح آن شهر نه تنها با استقبال مواجه نشد بلکه با دروازه‌های بسته و سنگربندی شده روبرو گردید و تنها پس از قتل و خونریزی‌های فراوان توانست بر شهر مسلط شود.^۴ عدم استقبال مردم

۱. ملوک صفویه از سال نهصد و هفت (۹۰۷) هجری تا یک هزار و صد و سی و پنج هجری (۱۱۳۵) دقیقاً به مدت ۲۲۸ سال در مملکت ایران حکومت و فرمانروایی داشته‌اند و آنان نه تن و به یک اعتبار ۱۱ تن می‌باشند که اسامی و مدت حکومت آنان ذیل در می‌شود:

۱- شاه اسماعیل (مؤسس دولت صفویه)	جلوس ۹۰۷	مدت حکومت ۲۳ سال
۲- شاه طهماسب اول پسر شاه اسماعیل	جلوس ۹۳۰	مدت حکومت ۵۳ سال
۳- شاه اسماعیل ثانی پسر طهماسب	جلوس ۹۸۳	مدت حکومت ۲ سال
۴- سلطان محمد بن شاه طهماسب (خداپنده)	جلوس ۹۸۵	مدت حکومت ۱۰ سال
۵- شاه عباس بن محمد	جلوس ۹۹۵	مدت حکومت ۴۲ سال
۶- شاه صفی بن شاه عباس	جلوس ۱۰۳۷	مدت حکومت ۱۴ سال
۷- شاه عباس ثانی بن شاه صفی	جلوس ۱۰۵۲	مدت حکومت ۲۵ سال
۸- شاه سلیمان بن شاه عباس ثانی	جلوس ۱۰۷۷	مدت حکومت ۲۹ سال
۹- شاه سلطان حسین بن سلیمان	جلوس ۱۱۰۶	مدت حکومت ۲۸ سال

گرچه در ایام نادر، طهماسب ثانی پسر سلطان حسین اسم سلطنت را داشت و بعد از خلع او پسر شیر خواره‌اش عباس ثالث به حکم نادر چندی سلطان نامیده شده‌اند، ولی نمی‌توان گفت که سلطنت آنان وجود خارجی و عینیت داشته است. بلکه عموم مورخین، ایام طهماسب دوم و عباس ثالث را جزء سلطنت نادر شاه می‌شمارند. (مفاخر آذربایجان، ج ۳، ص ۱۲۳۶)

۲. قصص الخاقانی، ج ۱، ص ۱۳۱

۳. قزوین شهر بزرگی است که مرکز قسمت بزرگی از ایالت آذربایجان محسوب می‌شود. این شهر قبل از این که شاه عباس از آن متنفر شود پایتخت بود و به طوری که می‌گویند تنفر شاه عباس از آن به علت پیش‌گویی یک نفر منجم است که گفته او در این شهر خواهد مرد یا گرفتار مصائب زیادی خواهد شد. (سفرنامه پیترو دلاواله، ص ۲۹۰)

۴. عباس میرزا فرزند دوم سلطان محمد خداپنده و فخرالنساء بیگم بود که از همان ابتدا سلطنت خراسان را برعهده داشت و برادر بزرگتر او حمزه میرزا طبق عادت دیرین و نیز به اصرار مادر عنوان ولیعهدی سلطان محمد خداپنده رایدک می‌کشید. ضعف جسمانی و نیز تزلزل در تصمیم‌گیری در امور مملکتی سلطان محمد خداپنده، عملاً او را از سلطنت عاجز کرده بود و بنابراین حمزه میرزا ولیعهد به جای پدر سلطنت

قزوین از شاه عباس کینه‌ای از آنان را در دل وی پدید آورد. اما شاه عباس، با تدبیر و سیاست در انتقال پایتخت از دلایل جدش شاه طهماسب، که در قضیه انتقال پایتخت از تبریز به قزوین، نزدیکی و مجاورت پایتخت صفویه به مرزهای امپراتوری عثمانی و خطر تهدید آن توسط دشمن و نهایتاً سقوط آن عنوان کرد، استفاده نمود و انتقال پایتخت از قزوین به مکانی در مرکز ایران را برای اقتدار و استواری دولت صفوی لازم و ضروری دانست. او که فردی جاه طلب و تیزبین به شمار می‌آمد در اندیشه پایتختی برای خود بود که در آینده با نام او عجین شود.

اصفهان؛ سومین پایتخت صفوی

اصفهان^۱ در این مورد بهترین گزینه به شمار می‌آمد. شهری که پتانسیل‌های لازم برای بلند

→ ادامه از صفحه قبل

می‌کرد اما در پشت پرده سلطنت حمزه میرزا مادر مقتدر و کار دانش حضور داشت که در تصمیم‌گیری‌های مهم مملکتی او نیز دخالت می‌کرد و البته این امر به مذاق بسیاری خوش نمی‌آمد که این خود عاملی برای مخالفت‌های بعدی و در نتیجه طراحی توطئه‌ای برای قتل مهد علیا شد. با عملی شدن توطئه قتل مهد علیا، حمزه میرزا یک‌هزار سال سلطنت شد. تا این زمان عباس میرزا خردسال فارغ از توطئه‌ها و چند دستگی‌های قزوین، در هرات زیر نظر علی قلی خان شاملو آموزش‌های لازم را می‌دید. لله او، علی قلی خان، عباس میرزا را به دور از چشم مخالفان برای سلطنت ایران آماده می‌ساخت. اوضاع آشفته ایران و بده بستان‌های امراء و بزرگان صفویه، بار دیگر کشور را در آستانه تاخت و تاز همسایه غربی و شرقی قرار داده بود. با قتل حمزه میرزا بحران بیش از پیش شد و هر لحظه بیم آن می‌رفت که کشور به سرنوشت پیش از صفویه و ملوک‌الطوایفی‌های متعدد دچار شود. اما درایت و سرعت عمل عباس میرزا که با وجود حوادث سن، درایت عمیقی در مورد مسائل کشوری داشت، صفویه را از خطر انحطاط رهایی بخشید.

«... در این اثنا، شاه عباس با قوایی که داشت به میان آمده قزوین را محاصره کرد زیرا اهالی آن نمی‌خواستند او را قبول کنند ولی بعد از چندی وی شهر را تسخیر نموده اول اهالی را از دم تیغ گذرانید.» (سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر، ص ۶۴-۶۳)

۱. «اصفهان به هنگام تشکیل سلسله‌های مستقل و ملی ازان چون صفاریان، سامانیان، زیاریان و آل بویه اهمیت فراوانی داشته و طبق نوشته مورخین، در اوایل قرن چهارم هجری قمری توسط مردآویج به پایتختی ایالتی انتخاب می‌شود.... با روی کار آمدن سلجوقیان، اصفهان بار دیگر رسماً به پایتختی حکومت ایران برگزیده شد. (پایتخت‌های ایران، ص ۵۸۹)

اصفهان در تواریخ قدیم بنام "گابا" یا "گی" در پارس علیا معرفی گردیده که محل تقاطع راه‌های عمده و اقامتگاه سلطنتی شهریاران هخامنشی بوده. کلمه "گابه" یا "گابن" ابتدا در ضمن جنگ‌های اسکندر و بعد در وقایع جنگ‌های جانشینان او در زبان یونانی‌ها راه یافت. استرابون (strabon) جغرافیادان معروف عهد قدیم (۴۰ قبل از میلاد تا ۴۰ میلادی) نقل می‌کند که شهر اصفهان از مراکز مهم کشور ایران در زمان هخامشیان محسوب می‌شده است. پروفیسور هرتسفلد (Ernest Herzfeld) مستشرق آلمانی می‌گوید: "نام

پروازی‌های شاه عباس را دارا بود. اصفهان دوره صفویه گرچه تا حدودی وامدار عظمت عصر سلجوقی بود اما هرگز نمی‌توانست بالفعل به عنوان مرکز حکومت دولت صفویه قرار گیرد چرا که از استانداردهای پایتختی یک حکومت مقتدر که در رقابت تنگاتنگ با امپراتوری عثمانی بود، فاصله بسیار داشت. هر چند قزوین نیز پیش‌تر از آن هرگز نتوانست در قد و قواره‌های یک پایتخت بی‌منازع ظاهر شود.

→ ادامه از صفحه قبل

اصفهان در ابتداء انزان بوده و سپس به «گایبان»، تبدیل یافته و از دوره هخامنشیان به بعد به «گی» و بعداً در عربی به «جی» تبدیل شده است.^۱

با مراجعه به منابع و دلائل موجود تاریخی محقق است که کلمه «اسپادان» بطلمیوس و «سپاهان» پهلوی و اصفهان امروز یک لفظ قدیمی است و به احتمال قریب به یقین اساساً کلمه پهلوی است و ریشه قدیم‌تر از پهلوی آن مکشوف نیست. هنگام تصرف اصفهان به دست قوای مهاجم عرب این شهر «جی» نامیده می‌شده و یا جی یکی از روستاهای بسیار معروف و معتبر شهر بوده که در آبادی به پای شهر می‌رسیده است. یاقوت حموی جغرافیا نویس قرن هفتم هجری اصفهان را (شهر سواران) نامیده و حمزه اصفهانی در قرن چهارم هجری نام (سپاهان) و (اصفهان) را مشتق از کلمه سپاه می‌داند. در کتاب تقویم البلدان از ابن حوقل جغرافیای نویسنده قرن چهارم هجری نقل شده که: «اصفهان در آخر کوهستان است از جهت جنوب و پر نعمت‌ترین شهر هاست و معدن سمره دارد، اصل آن سپاهان است به معنی لشکرها زیرا که سپاه ایران در وقت بیکاری آن جا جمع بودند». در سال ۴۳۸ طغرل مؤسس دولت سلجوقی به غزم تسخیر اصفهان شهر را در محاصره گرفت اما قادر به گشودن آن نشد. طغرل بار دیگر در محرم سال ۴۴۳ اصفهان را در محاصره گرفت و یک سال تمام شهر را محصور نمود و ادامه این محاصره که تا زمستان بطول انجامید موجب شد که مردم برای محافظت خود در برابر سرما قسمتی از ساختمان‌های مسجد جامع را بسوزانند. عاقبت در محرم سال ۴۴۳ طغرل اصفهان را مسخر ساخت و دولت دیالمه کاکویه را از این شهر برانداخت و حکمران آن ابومنصور فرامرز را از جانب خود به حکومت یزد و ابرقو فرستاد.

در دوره سلطنت ملک‌شاه فرزند الب ارسلان که حدود شاهنشاهی ایران از شمال دریاچه خوارزم تا ماوراء یمن و سواحل مدیترانه گسترده می‌شد اصفهان پایتخت این شاهنشاهی عظیم بود و یکی از مهم‌ترین و آبادترین شهرهای دنیا به شمار می‌رفت و این پادشاه و وزیر او خواجه نظام الملک و عمال و اعیان دیگر سلجوقی در آن شهر ابنیه بزرگی ساخته بودند که هنوز آثار یک عده از آن‌ها برجاست. ... از قصرها و عماراتی که در دوره ملک‌شاه و جانشینان او در اصفهان بنا شده متأسفانه اثری بر جای نمانده ولی گنبد‌های نظام الملک و تاج الملک در جنوب و شمال مسجد جمعه اصفهان مهم‌ترین آثار تاریخی مذهبی است که از دوره سلطنت بیست ساله ملک‌شاه در اصفهان بر جای مانده.

اصفهان بعد از قتل عام تیمور و خرابی‌هایی که به آن راه یافت از حشمت و ابهت سابق افتاد تا قرن یازدهم هجری که شاه عباس کبیر آن جا را به پایتختی خود انتخاب نمود و دستور ساختن قصور و مساجد و پل‌های آن را داد و این انتخاب در سال ۱۰۰۰ هجری صورت گرفته و از ۱۰۰۶ بسط و توسعه و تزئین شهر با میادین و عمارات و مساجد و قصرهای باشکوه آغاز شده است. (راهنمای اصفهان، ص ۳۷-۲۷)